بسم الله الرحمن الرحیم

فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی در چهارچوب رسالت‌های مجمع عالی علوم انسانی اسلامی و با حمایت مؤسسه گفتمان پیشرفت منتشر می‌شود.
سال ۱۱ / شماره ۲ / شماره پیاپی ۳۹ / تابستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عطاءالله رفیعی آتانی
سردبیر: احمدحسین شریفی
جانشین سردبیر: سید محمدتقی موحد ابطحی
مدیر اجرایی و بازبین نهایی: سید مهدی موسوی
ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر
صفحه‌آرا و طراح جلد: اعظم یزدلی
اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: **سعید بهشتی** (استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی. تهران. ایران.)، **سید محمدرضا تقوی** (استاد گروه روانشناسی بالینی دانشگاه شیراز. شیراز. ایران.)، **عطاءالله رفیعی آتانی** (استادیار گروه اقتصاد دانشگاه علم و صنعت ایران. تهران. ایران.)، **احمدحسین شریفی** (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره). قم. ایران.)، **نجف لک‌زایی** (استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، **سید حسین میرمعزی** (دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.)، **حسن آقانظری** (استاد گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)
اعضای مشورتی هیئت تحریریه: **حسین بستان** (دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، **سید احسان رفیعی علوی** (دانشیار گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، **محمدجواد نوروزی** (استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره))، **جاوید اقبال** (استاد دانشگاه اسلامی علیگر. هند.)، **طلال عتریسی** (استاد دانشگاه بیروت. لبنان.)

نشانی دفتر فصلنامه:
تهران: اتوبان ارتش (شرق به غرب)، بعد از متروی شهید محلاتی، پلاک ۷۹ (ساختمان کاسپین)، طبقه اول، واحد ۲، مؤسسه گفتمان پیشرفت
کد پستی: ۱۹۵۵۷۵۳۷۴۷
تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۷۷۳۸۸
قیمت: ۴۰۰/۰۰۰ تومان
نشانی اینترنتی: frh.sccsr.ac.ir **پست الکترونیک:** frh@sccsr.ac.ir

ISSN: 2476-745X
E-ISSN: 2783-1418

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به استناد ماده واحده مصوب مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و براساس مصوبه ۵۸۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۲۴ شورای عالی حوزه های علمیه، در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه از شماره ۱۵ به بعد حائز رتبه علمی-پژوهشی شد. رتبه علمی-پژوهشی این فصلنامه با درجه «ب» در تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ تمدید شده است.

- مقالات و مطالب منتشرشده در فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
- فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
- نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

فصلنامه علمی - پژوهشی

تحقیقات بنیادین علوم انسانی

| سال ۱۱ | شماره ۲ | شماره پیاپی ۳۹ | تابستان ۱۴۰۴ |

فهرست مطالب

اولویت‌بندی رویکردهای تولید علوم انسانی اسلامی با تکنیک تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)؛ مطالعه حلقه‌های مفقوده و چالش‌های زنجیره ارزش ۱۱
ابراهیم کیمیایی دوین، وحید ارشدی

دلالت‌های روشی، روش‌شناختی و نظام‌واره‌ای جایگاه تجربه در مدل فرهنگستان علوم اسلامی قم ۴۹
مرضیه عبدلی مسینان

بازخوانی «آسیب‌شناسی فرهنگی» با تکیه بر استعاره «انسان صدرایی» ۸۷
محمدرضا مالکی بروجین

بازخوانی رویکرد خداسو به درمان چندبُعدی معنوی در چهارچوب رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود ۱۲۵
سیدمحمدتقی موحد ابطحی، شهرزاد اسفندیاری

تسهیلگری والدین در پرورش تفکر چهارگانه کودکان زیر هفت سال: خوانشی در افق تحول علوم انسانی با رویکرد تحلیل انتقادی ـ تطبیقی ۱۶۹
سعیده اکبری‌نژاد، روح‌الله کریمی، صادق رضایی

اولویت‌بندی اصول اقتصاد اسلامی در طراحی نظام تکثر پولی با استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی AHP ۲۰۹
احمدعلی رضایی، محمدسعید پناهی بروجردی، سید حمید جوشقانی نائینی

A Re-evaluation of the God-Oriented Approach to Multidimensional Spiritual Therapy within the Framework of the "Refinement and Completion" of Existing Sciences

Seyed Mohammad Taghi Movahed Abtahi[•]
Faculty Member at the Institute for Humanities and Cultural Studies
smtmabtahi@gmail.com

Shahrzad Esfandiari[•]
Ph.D. Candidate in Psychology, Research Institute of Hawzah and University (RIHU)
shesfandiari@rihu.ac.ir

Abstract
The "God-oriented approach to multidimensional spiritual therapy" is one of the well-known theories in Islamic psychotherapy, primarily developed and pursued by Dr. Masoud Janbozorgi at the Research Institute of Hawzah and University. This paper demonstrates that this approach can be considered an instance of the strong version of the "refinement and completion of existing human sciences" framework aimed at achieving "Islamic human sciences."
In its initial step, this framework attempts to formulate a hard core for a scientific research program by deducing fundamental principles from religious texts and the legacy of Muslim scholars. In the next step—to remain within the boundaries of scientific and global psychotherapy—it selects the existing psychotherapeutic theory most compatible with this hard core, guided by the negative and positive heuristics derived from the research program. The framework then seeks to reconstruct the selected theory from top to bottom within its religious intellectual paradigm. Finally, it strives to complete the reconstructed theory by utilizing religious texts and cultural heritage on one hand, and applying the theory in practice on the other. Through this process, without departing from the mainstream scientific framework and international academic discourses, it demonstrates the contribution of Islamic thought to scientific practice and clinical application in the field of psychotherapy.

Keywords: Islamic Human Sciences, Refinement and Completion of Human Sciences Approach, Inferential Approach, God-Oriented Multidimensional Spiritual Therapy.

https://orcid.org/0000-0001-7013-1469
https://orcid.org/0009-0002-4527-6329

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵

بازخوانی رویکرد خداسو به درمان چندبُعدی معنوی در چهارچوب رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود

سیدمحمدتقی موحد ابطحی

عضو هیئت‌علمی پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

smtmabtahi@gmail.com

شهرزاد اسفندیاری

دانشجوی دکتری روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم، ایران

shesfandiari@rihu.ac.ir

چکیده

«رویکرد خداسو به درمان چندبُعدی معنوی»، یکی از نظریه‌های شناخته‌شده در روان‌درمانی اسلامی است که بیشتر در «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» و توسط دکتر «مسعود جان‌بزرگی» طرح و دنبال شده است. در این مقاله نشان داده می‌شود که این رویکرد را می‌توان مصداقی از تقریر قوی «رویکرد تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود»، به‌منظور دست‌یابی به «علوم انسانی اسلامی» قلمدد کرد؛ رویکردی که می‌کوشد در گام اولیه با استنباط مبانی از متون دینی و دستاوردهای اندیشمندان مسلمان، هسته سختی برای برنامه پژوهش علمی انتخاب کند. در گام بعد، برای اینکه از چهارچوب روان‌درمانی علمی و جهانی خارج نشود، به اقتضای رهنمودهای سلبی و ایجابیِ متأثر از هسته سختِ برنامه پژوهشی تدارک‌دیده‌شده، هماهنگ‌ترین نظریه روان‌درمانی موجود با این هسته سخت، انتخاب می‌گردد. سپس می‌کوشد نظریه موجود را از صدر تا ذیل در چهارچوب اندیشه دینی خود بازنویسی کند؛ و در پایان مجدداً تلاش می‌کند با بهره‌گیری از متون دینی و دیگر میراث تمدنی خود ازیک‌سو، و کاربست نظریه بازنویسی‌شده در مقام عمل ازسوی‌دیگر، آن را تکمیل نماید؛ و بدین‌طریق بدون خارج‌شدن از چهارچوب علم رایج و فضای دانشگاهی در عرصه بین‌المللی، سهم اندیشه اسلامی را در عرصه علم‌ورزی و عمل در شاخه روان‌درمانی به نمایش گذارد.

واژگان کلیدی: علوم انسانی اسلامی، رویکرد تهذیب و تکمیل علوم انسانی، رویکرد استنباطی، رویکرد خداسو به درمان چندبُعدی معنوی.

۱. مقدمه

تحولات دائمی در علوم طبیعی دلالت دارد بر اینکه ابعاد وجودی واقعیت طبیعی چنان پیچیده، و قوای ادراکی انسان چنان محدود هستند، که انسان‌ها نمی‌توانند به تمامی ابعاد واقعیت طبیعی پی ببرند و باب پیشرفت این علوم را برای همیشه ببندند. این مطلب در عالم انسانی و اجتماعی به‌شکل بسیار برجسته‌تری قابل‌طرح است، زیرا تنها یک بُعد از وجود آدمی، بُعد مادی و قابل‌تبیین با دستاوردهای علوم طبیعی است. ابعاد دیگر واقعیت انسانی و اجتماعی به‌قدری زیاد، پیچیده و به‌خصوص متغیر است، که تصور شناخت نهایی تمام ابعاد وجودی انسان و اجتماع امری بسیار دور از ذهن می‌باشد. همین امر موجب شده است که از علوم انسانی پیچیده و فلسفه و روش‌شناسی آن یاد شود (ر.ک: شماره ۷۶ فصلنامه علمی روش‌شناسی علوم انسانی؛ ویژه‌نامه علوم انسانی پیچیده، ۱۳۹۳).

علوم انسانی مدرن در آغاز و در پی تحولاتی در غرب، ازجمله رنسانس، اصلاح دینی، عصر روشنگری، انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی پدید آمد و کوشید با الگوگرفتن از دستاوردهای علوم طبیعیِ (فیزیک و زیست‌شناسی) قرن هفدهم و دوره انقلاب علمی، به شناخت معتبری از انسان و جامعه دست یابد. اما این رویکرد در علوم انسانی و اجتماعی با نقدهای تندی در غرب روبه‌رو شد. ناقدان بر این باور بودند که با اتخاذ رویکرد طبیعت‌گرایانه در علوم انسانی، انسان به شیء فروکاسته می‌شود. برای مثال دورکیم در کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی (۱۳۸۷) توصیه کرده بود برای داشتن جامعه‌شناسی علمی باید واقعیت اجتماعی را به‌مثابه شیء بررسی کرد. روان‌شناسی زیستی، حالات و رفتار فردی را برمبنای ویژگی‌های ژنتیکی، هورمونی و عصبی تحلیل می‌کند و روان‌شناسی رفتاری، حالات و رفتار انسان‌ها را صرفاً برمبنای محرک‌ها و پاسخ‌های تجربه‌پذیر بررسی می‌نماید. این امر موجب می‌گردد ابعاد بسیاری از واقعیت‌های انسانی و اجتماعی نادیده گرفته شود.

نقدهای بنیادین به علوم انسانی طبیعت‌گرایانه به پیدایش رویکردهای جدید تفسیری و انتقادی در علوم انسانی غربی انجامید. این دسته از علوم علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین با علوم انسانی طبیعت‌گرایانه، در یک ویژگی با آن‌ها شباهت داشتند و آن کنارگذاشتن دین در فرایند علم‌ورزی بود که دانشمندان غربی آن را از شعارهای عصر روشنگری به ارث برده بودند. مجموعه این تلاش‌ها علوم انسانی و اجتماعی سکولار را در غرب پدید آورد که امروزه در فضای دانشگاهی رویکرد غالب به‌شمار می‌آید (ر.ک: موحد ابطحی، ۱۴۰۲، فصل دوم و سوم از بخش اول).

البته با آشکارشدن تبعات این نوع نگاه در عرصه اجتماعی، به‌خصوص پس‌از جنگ جهانی دوم، جریانی در غرب پدید آمد که ریشه مشکلات عصر جدید را در شعار محوری عصر روشنگری (کنارگذاشتن دین در عرصه علم‌ورزی و تکیه بر عقل خودبنیان بشری) می‌دانست و از ایده بازگشت امر معنوی و قدسی به فضای علم و فناوری دفاع می‌کرد. جریانی که با عنوان سنت‌گرایی و با چهره‌هایی همچون رنه گنون (۱۸۸۶-۱۹۵۱) و فریتهوف شوان (۱۹۹۸-۱۹۰۷) شناخته می‌شود و امروزه چهره شاخص آن دکتر سیدحسین نصر است با آثاری همچون، نیاز به علم مقدس (۱۳۷۹) و معرفت و معنویت (۱۳۸۵) می‌باشد.

جهان اسلام با یک فاصله تاریخی قابل‌توجه، به‌ویژه پس‌از شکست‌های پی‌درپِی نظامی از اروپائیان، ابتدا با دستاوردهای فنی، سپس با یافته‌های علوم طبیعی و کاربردی، و درنهایت با نوآوری‌های فلسفی و علمی غرب آشنا گردید و با ترویج آن در فضای علمی کشورهای مسلمان تلاش شد تا این عقب‌ماندگی تاریخی جبران شود. اما فراگیری دستاوردهای فلسفی، علمی و فنی غرب نه‌تنها آن‌گونه که انتظار می‌رفت موجب قدرتمندترشدن جهان اسلام در برابر غرب نشد، بلکه در این فرایند بخشی از سرمایه عظیم اجتماعی ذخیره‌شده در گستره زمانی تمدن اسلامی نیز از بین رفت. مصلحان اجتماعی

پس‌از آسیب‌شناسی این وضعیت، راه‌حل را در تعامل فعال اندیشه اسلامی بـا علـوم غربـی دانستند و پایه‌گذار جریانی شدند که امروزه از آن با عناوینی همچون «علم دینـی»، «علـوم انســانی اســلامی»، «اســلامیه المعرفــه»، «اســلمه المعرفــه»، « Islamization of Knowledge» و ... یاد می‌شود. در دهه‌های گذشته شخصیت‌های بسـیاری در موافقـت و مخالفت با این ایده و جریان بحث کرده‌اند و آثار بسیاری در این زمینـه نوشـته شـده اسـت (ر.ک: موحد ابطحی، ۱۴۰۲).

یکی از موضوعاتی که در این جریان موردبحث قرار گرفته، چگونگی دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی است. در این زمینه رویکردهای مختلفی مطرح شده است و این رویکردهـا به اشکال مختلفی طبقه‌بندی شده‌اند (بـاقری، ۱۳۸۲؛ بسـتان، ۱۳۸۴؛ سـوزنچی، ۱۳۸۸؛ حسنی و همکاران، ۱۳۸۹؛ میرباقری، ۱۳۹۱؛ خسروپناه، ۱۳۹۳؛ کـافی، ۱۳۹۵؛ و موحـد ابطحی، ۱۳۹۹). یکی از رویکردهایی که در بسـیاری از ایـن طبقه‌بنـدی‌ها از آن یـاد شـده است، رویکرد تهذیب و تکمیل علـوم انسـانی موجـود اسـت. دراین‌میـان بـه‌نظر می‌رسـد تقریرهای ارائه‌شده از این رویکرد و نقدهای تند به آن، موجب گردید ظرفیت‌های عظیم این رویکرد در دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی نادیده گرفتـه شـود. ایـن درحـالی اسـت کـه می‌توان تقریر مناسبی از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود ارائه و از آن در برابـر نقـدها دفاع کرد. همچنین با مطالعات تـاریخ علـم در جهـان اسـلام می‌تـوان نشـان داد مواجهـه دانشمندان مسلمان با دستاوردهای علمی شرق و غرب جهان اسلام در چنین قـالبی دنبـال شده است. همچنین می‌توان برخی از نظریه‌های موفق حال‌حاضر در علوم انسانی اسـلامی را در این قالب بازخوانی و روایت کرد.

در ادامه پس‌از معرفی تقریرهای خام از «رویکرد تهذیب و تکمیل علـوم انسـانی»، تقریـر دقیقی‌تری از آن ارائه می‌گردد و نشان داده می‌شود کـه «درمـان چندبُعـدی معنـوی خداسـو»

بـه‌عنوان یکـی از نظریـه‌های جدیـد و موفـق در حـوزه «روان‌درمـانی اسـلامی» بـه‌خوبی در چهارچوب تقریر قوی از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود قابل‌روایت است؛ سپس نشان داده خواهد شد که نقـدهای بـاقری و ملکیـان بـه روایتـی کـه از «درمـان چندبُعـدی معنـوی خداسو» در چهارچوب «رویکرد تهذیب و تکمیل علوم انسانی» ارائه گردیده، وارد نیست. در پایان به‌اجمال، برتری‌های این رویکرد نسبت به رویکرد تأسیسی استنباطی که به‌خصـوص در فضای دانشگاهی در روان‌شناسی و روان‌درمانی با استقبال همراه شده است، بیان می‌گردد.

۲. معرفی و نقد رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود

سیدمحمد نقیب العطاس (۱۹۳۱-)، از اولین طراحان ایده اسلامی‌سازی معرفت، بـر ایـن باور است که علوم معاصر غربی، به‌سبب بهره‌گیری از مفاهیم و اندیشه‌های بنیادین برخاسته از تمـدن غربـی نمی‌توانـد علـم راسـتین را در اختیـار مـا قـرار دهـد. ازایـن‌رو در فراینـد اسلامی‌سازی معرفت، ابتدا باید به جداسازی این مفـاهیم و اندیشـه‌های بنیـادین از دانـش معاصر بپردازیم و سپس برمبنای مفاهیم اسلامی، علم جدیـد را بازسـازی کـرده و آن را بـه علم راستین تبدیل کنیم (عطاس، ۱۳۷۴، صص ۱۵۳-۱۵۴).

در ایران برای اولین‌بار، میرسـپاه متـأثر از دیـدگاه غالـب آیت‌اللـه مصـباح یـزدی (ره)، از تهذیب، تکمیل و اسلامی کردن رشته‌های علمی یاد کـرد و آن را این‌گونـه بـه تصـویر کشـید: اسلامی‌کردن رشته‌های علمی به این است کـه بخش‌هـای مختلـف آن رشـته علمـی، اصـول موضوعه آن، نگرش آن بـه پدیـده‌ها و امـور واقـع، براسـاس بینش‌هـای اسـلامی، تصـحیح و درصورت عدم امکان تصحیح، آن رشته علمی از آن مسائل تهذیب شود. سـپس مسـائلی بـه مقتضای تعالیم کتاب و سنت به آن افزوده شود و آن علم تکمیل گـردد. علمـی کـه ایـن امـور (تصحیح، تهذیب، تکمیل و توجیه) در آن براساس اندیشه اسلامی انجام گیرد، علم اسـلامی

خواهد بود (میرسپاه، ۱۳۷۲، ۱۳۷۵). متأسفانه میرسپاه در ادامه، ابعاد روش‌شناختی این رویکرد را بسط نداد و درمقابل نقدهای وارده، از قابلیت‌های این رویکرد دفاع نکرد.

ملکیان در راستای بیان تلقی‌های مختلف از اسلامی‌کردن علوم می‌نویسد: شاید مراد از اسلامی‌کردن علوم این باشد که آنچه را در یکایک علوم عقلی، تجربی و تاریخی گفته شده است، بر قرآن و روایات معتبر عرضه کنیم و ازآن‌میان، هرچه را قرآن و روایات معتبر تصدیق کرده‌اند بپذیریم و بقیه را وازنیم، یا هرچه را قرآن و روایت معتبر تکذیب کرده‌اند وازنیم و بقیه را بپذیریم و درهرصورت، مجموعه آنچه را می‌پذیریم یک علم اسلامی به‌حساب آوریم (ملکیان، ۱۳۷۸، ص ۲۲۰). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این بیان اولاً تنها ناظر به بخش تهذیب علوم موجود است و نسبت به تکمیل آن توجهی نداشته و در ثانی تهذیب را در سطح گزاره‌های روبنایی یک علم محدود کرده است.

ظاهراً باقری رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود را برمبنای تعریف میرسپاه چنین معرفی کرده است: علوم موجود، با نظر به اندیشه اسلامی، از ناخالصی‌ها و انحرافات پیراسته و احتمالاً بخش‌هایی نیز بر آن افزوده شود (باقری، ۱۳۸۲، ص ۲۳٤).

تلقی نادرست اما رایج از رویکرد تهذیبی آن است که تصور می‌شود قرار است در این رویکرد صرفاً گزاره‌های مخالف اندیشه اسلامی از هریک از نظریه‌های علمی حذف شود و به‌جای آن گزاره‌های موافق اندیشه اسلامی قرار داده شود و آراء و اندیشه‌های مشابه دانشمندان مسلمان نیز در حاشیه و متن آن نظریه‌ها مطرح گردد و درمجموع، جلوه‌ای اسلامی به نظریه‌های علمی غربی داده شود. نتیجه این تصور آن است که ما هم نظریه شناختی اسلامی داشته باشیم، هم نظریه رفتاری اسلامی، هم نظریه تحلیلی اسلامی و درمجموع دانش روان‌شناسی اسلامی به این شکل پدید آید.

ملکیان (۱۳۷۸) و باقری (۱۳۸۲) پس‌از ارائه تلقی خود از رویکرد تهذیب و تکمیل

علوم موجود، به نقد این رویکرد پرداخته‌اند. مهم‌ترین این نقدها عبارتند از:

الف) نظریه‌های علمی بر پیش‌فرض‌های فلسفی، فرهنگی و فکری معینی تکیه دارند و تأثیر آن‌ها را به‌نحوی در بخش‌های مختلف خود آشکار می‌کنند. دست‌بردن به تهذیب پیکره نظریه‌ها و افزودن عناصری از اندیشه اسلامی به آن‌ها ممکن است بدون‌توجه به این امر انجام شود که آیا بنیان‌های اندیشه اسلامی با مبانی و مبادی نظریه‌ای معین همخوانی دارد. درنتیجه، حاصل تهذیب و تکمیل علوم موجود ممکن است به الصاق پاره‌های ناهمساز معرفتی بینجامد (باقری، ۱۳۸۲، صص ۲۴۳-۲۴۹).

ب) آنچه در فرایند اسلامی‌سازی علوم قرار است رد یا قبول شود، آیا صرفاً به این دلیل رد یا قبول می‌شود که قرآن و روایات معتبر آن را تکذیب یا تصدیق کرده‌اند، یا علاوه‌براین، براساس معیارهای رد و قبول خود آن علم نیز کار این رد یا قبول توجیه معرفتی می‌گردد؟

ب-۱) در صورت اول از چهارچوب علم موردنظر خارج شده، علم تهذیب‌شده برای هیچ‌یک از عالمان آن علم اعتبار ندارد.

ب-۲) در صورت دوم، رجوع به قرآن و روایات معتبر بیهوده است.

ج) با توجه به اینکه علم نمی‌تواند بدون نظریه باشد، باید مشخص کرد به‌جای نظریه‌هایی که رد می‌شوند، چه نظریه‌ای و از چه طریقی جایگزین می‌شود؟

د) تهذیب علوم موجود یک کار صرفاً سلبی است که از موضعی صرفاً انفعالی انجام می‌گیرد و با در پیش گرفتن این رویکرد نمی‌توان سبب‌ساز پیشروی علوم شد، بلکه علی‌الادعا، فقط می‌توان از کژروی علوم جلوگیری کرد (ملکیان، ۱۳۷۸، صص ۲۲۰ - ۲۲۱).

۳. ارائه تقریر جدید از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود

همان‌گونه که مشاهده گردید، ملکیان و باقری و در پی‌آن‌ها امیرخانی و شیرازی (۱۳۹۱) در

تقریر ساده خود از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود، آن را صرفاً در سطح تهذیب و تکمیل گزاره‌های روبنایی یک نظریه علمی به تصویر کشیده‌اند و سپس نقدهایی به آن وارد ساخته‌اند. به‌نظر می‌رسد این نقدها موجب گردید در دهه‌های گذشته از ظرفیت‌های این رویکرد به‌درستی در فرایند دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی استفاده نشود. این درحالی است که می‌توان تقریر دقیقی از این رویکرد، با بیان مراحل و گام‌های آن، به شرح زیر ارائه کرد:

۱-۳. شناخت دقیق اسلام

اولین گام برای پالایش علوم موجود در نگاه عطاس صورت‌بندی مفاهیم کلیدی اسلام، به‌صورتی است که بتواند به‌عنوان هسته شناخت، در نظام تعلیم‌وتربیت، از پایین‌ترین درجات تا بالاترین آن‌ها گسترش یابد (عطاس، ۱۳۷۴، صص ۱۵۳-۱۵۴). در این نگاه، دینْ سخن خاصی برای گفتن دارد که بشر نمی‌توانست آن را از جای دیگری بشنود و این سخن را هم به شیوه‌ای روشن بیان کرده است. ازاین‌رو با شناخت منطقه مرکزی آموزه‌های دینی می‌توان فهم مناسبی از هسته اصلی شناخت اسلامی به‌دست آورد (باقری، ۱۳۸۲، صص ۸۷-۸۹). آموزه‌های این منطقه ازطریق رهنمودهای سلبی و ایجابی می‌توانند هدایتگر فرایند اسلامی «اندیشیدن درباره انسان و علوم انسانی» باشند. برای شناخت صحیح اسلام نیز باید با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای روش‌شناسی علوم نقلی، تشخیص دهیم کدام گزاره‌ها اسلامی هستند. همچنین باید فهم معتبری از آن گزاره‌ها به‌دست آوریم (ملکیان، ۱۳۸۹، صص ۳۰۹-۳۱۱).

۲-۳. شناخت دقیق علوم انسانی موجود

با شناخت تاریخ (درونی و بیرونی) یک علم می‌توان با علل (روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و تاریخی) و دلایل اخذ و طرد نظریه‌های علمی آشنا شد و فهمید دانشمندان با اخذ و طرد نظریه‌ها درصدد پاسخ به چه مسائل و دغدغه‌های علمی، فردی و اجتماعی بوده‌اند. همچنین

باید ازطریق آشنایی با روش‌شناسی علوم انسانی، روش‌های اثبات و نفی یک گزاره یا یک نظریه را در آن علم خاص فراگرفت (ملکیان، ۱۳۸۹، صص ۳۱۲-۳۱۴)؛ و همچنین با آخرین دستاوردهای علوم انسانی و مشکلاتی که با آن دست‌به‌گریبان هستند آشنایی یافت. دراین‌میان تفکیک سطوح مختلف گزاره‌های یک علم در فرایند تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود نقش بسزایی دارد. در نگاه رئالیستی به علوم، واقعیتی وجود دارد که این واقعیت در فرایند پیچیده‌ای ادراک شده و در قالب گزاره‌های مشاهدتی بازگو می‌شود. در گامی دیگر نظریه‌های علمی هستند که می‌توانند در اشکال مختلف صورت‌بندی شده و گزاره‌های مشاهدتی را تبیین کنند. در گامی دیگر با تعبیر فلسفی نظریه‌های علمی روبه‌رو خواهیم شد. همچنین سطح پنهانی از باورها نیز هستند که بر مبنای آن‌ها مشاهدات، نظریه‌پردازی‌ها و تعبیر نظریه‌ها انجام می‌گیرد و از آن‌ها به‌عنوان مبانی و مبادی علم یاد می‌شود. همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، این تفکیک امکان تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود را در سطوح مختلف، نه صرفاً در سطح گزاره‌های روبنایی علم، فراهم می‌سازد.

۳-۳. بررسی نسبت علوم انسانی جدید و معارف اسلامی

به عقیده فاروقی (۱۹۸۷) پس‌از شناخت دقیق آموزه‌های اسلامی و علوم انسانی موجود، باید به تجزیه‌وتحلیل دانشمندان پیشین از روابط بین این دو و یافتن هماهنگی‌ها یا تعارض‌های علم جدید با آموزه‌های اسلامی پرداخت. باقری (۱۳۸۲، صص ۱۷۲-۱۷۵) برخی از روابط ممکن و محقق میان علوم بشری و معارف دینی را چنین برمی‌شمارد: طرد معرفت‌های بشری که با آموزه‌های اساسی دین متعارضند و جهت‌دهی به معرفت‌های بشری. این دو ناظر به تأثیر معرفت دینی بر معرفت بشری هستند. ملکیان (۱۳۷۹) نیز در مقاله «داده‌های وحیانی و یافته‌های انسانی» رویکردهای گوناگون در مواجهه با علوم انسانی و متون دینی را برمی‌شمارد. ایان باربور (۱۳۹۲) نیز مناسبات علم و دین را در چهار دسته (تعارض، استقلال، گفت‌وگو و

مکملیت) تشریح می‌کند. گذار از رویکرد تعارض و استقلال زمینه را برای همراهی با رویکرد تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود فراهم می‌سازد.

۴-۳. تهذیب علوم انسانی موجود

به‌نظر می‌رسد باقری و ملکیان تهذیب علم موجود را در حوزه علوم طبیعی (برای مثال فیزیک) تصور کرده‌اند که در آن یک نظریه غالب توسط جامعه علمی پذیرفته شده است. در چنین حالتی با توجه به سازگاری یک دستگاه علمی، به احتمال زیاد (نه ضرورتاً) نمی‌توان یک گزاره روبنایی را از آن علم خارج کرد و گزاره متعارضی را به‌جای آن قرار داد. اما در علوم انسانی که با انبوهی از نظریه‌ها در هریک از شاخه‌های علوم روبه‌رو هستیم، اخذ و طرد نظریه‌ها بر مبنای اندیشه دینی چالش بنیادینی ایجاد نمی‌کند. نکته جالب اینجاست که باقری نیز علی‌رغم اینکه به تفصیل به نقد رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود پرداخته، در مقام تقریر و دفاع از رویکرد تأسیسی، به گونه‌ای همین رویکرد را به‌کار گرفته است: «معرفت دینی، قابل‌جمع با هر نوع معرفت بشری نیست. به‌همین‌دلیل پس‌از روشن‌شدن آموزه‌های اساسی دین، همگونی‌ها و ناهمگونی‌های آن با معرفت‌های بشری مشخص می‌شود. آموزه‌های اساسی دین، به منزله هسته مقاوم معرفت دینی است که در برابر پیش‌فرض‌های مخالف و پیامدهای معرفتی آن‌ها ایستادگی می‌کند. براین‌اساس معرفت دینی، معرفت‌های ناهمگون خود را طرد می‌کند» (باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳). برای‌مثال اگر در مرحله فهم دین به این نتیجه رسیدیم که انسان موجودی دارای اراده و اختیار است، نظریه‌هایی که عمل انسان را صرفاً معلول علت‌های بیرونی یا درونی (برای مثال وضع معیشت یا غرایز انسانی) می‌دانند حذف می‌شوند و نظریه‌هایی باقی می‌مانند که در کنار عوامل درونی و بیرونی، برای اراده و اختیار انسان نیز سهمی قائل شوند (همان، ص ۲۸۴). این اخذ و طرد نظریه‌های موجود در هر شاخه علوم انسانی، براساس آموزه‌های بنیادین

اسلامی، اولین گام در مرحله تهذیب در تقریر دقیق رویکرد تهذیب و تکمیل علـوم انسـانی موجود است.

تا این مرحله تنها از میان نظریه‌های موجود در هریک از شـاخه‌های علـوم انسـانی، کـه ذیل پارادایم‌ها و مکاتب مختلف پدید آمده‌اند، هماهنـگ‌ترین آن‌هـا بـا آموزه‌هـای بنیـادین اسلامی اخذ شده است، بدون اینکه چیزی از نظریه موجود کم یا بر آن اضافه گردد و حتـی صورت‌بندی آن تغییر کند و درنتیجه نظریه برگزیده از همان انسجام نظری و کفایت تجربـی سابق برخوردار است. علم‌ورزی با بهره‌گیری از این نظریه علمـی هـم به‌هیچ‌وجـه موجـب خروج از جامعه علمی مربوطه نمی‌شود. این حداقل کاری است که یک مسلمان دانشـمند (که باور دارد اسلام هدایتگر تمامی شئون زندگی، ازجمله شأن علم‌ورزی اسـت) می‌توانـد در فرایند علم‌ورزی خود انجام دهد، حتی اگر اطلاعات زیادی از آیـات و روایـات و روش اجتهادی و اصول فلسفی و کلامی و ... نداشته باشد و در یک کشـور یـا دانشـگاه سـکولار غربی مشغول علم‌ورزی باشد.

گام دومی که در فرایند تهذیب نظریه علمی برگزیده قابل‌انجام است، تغییر صورت‌بندی آن می‌باشد که در آن طبق بیان عطاس باید بر مبنای اندیشه اسلامی به بازسازی علوم انسانی موجود بپردازیم. برای روشن‌شدن این مرحله ابتدا مثالی از حوزه علوم طبیعی (فیزیک) بیان می‌شود تا امکان این اقدام تهذیبی روشن شود. مکانیک کوانتوم در آغاز پیدایش خود مبتنی بر تلقی احتمالاتی و غیررئالیستی از طبیعت بود. انیشتین با توجه به رویکرد رئالیستی خـود در علم، به بوهم توصیه کرد صورت‌بندی دترمینیستی از مکانیک کوانتوم ارائه کند. نقدهایی به صورت‌بندی بوهم وارد آمد که بوهم به آن‌ها پاسخ داد و دیدگاه خود را بسط داد و دقیق‌تر کرد. درنهایت بوهم به صورت‌بندی ریاضیات جدیدی از مکانیک کوانتـومی رسـید کـه بـه اندازه صورت‌بندی احتمالاتی مشـهور، دقـت ریاضـیاتی و کفایـت تجربـی داشـت (ر.ک:

گلشنی، ۱۳۸۵). این بدان معناست که می‌توان یک نظریه فیزیکی را در چهارچوب نظری دیگری بازسازی کرد، بدون اینکه انسجام نظری و کفایت تجربی آن کاهش یابد.

اما باید توجه داشت که این اقدام بوهم ازسوی جامعه علمی (فیزیکدان‌ها) جدی گرفته نشد، زیرا کار او بیشتر برای حمایت از متافیزیک مختار بوهم و انیشتین بود، نه پیشبرد علم تجربی. نظریه بوهم نه انسجام نظری مکانیک کوانتومی موجود را افزایش داده بود، نه با ارائه یک پیش‌بینیِ بدیعِ موفق توانسته بود کفایت تجربی آن را افزایش دهد. متناظر با این موقعیت، در حوزه علوم انسانی هم می‌توان در گام دوم مرحله تهذیب علوم موجود، نظریه برگزیده را با بهره‌گیری از آیات و روایات و روش‌های اجتهادی و دستاوردهای فلسفی و کلامی؛ و به‌طورخلاصه در چهارچوب اندیشه اسلامی بازسازی کرد. اما باید توجه داشت تا زمانی که انسجام نظری و به‌خصوص کفایت تجربی نظریه افزایش نیابد، پیشرفتی در علم حاصل نشده و طبیعی است که جامعه علمی جهانی، که بیشتر با متافیزیک دیگری همراهی می‌کند، نسبت به این بازسازی بی‌تفاوت باشد. اما طی این مرحله برای اینکه بتوان به مرحله تکمیل علوم انسانی موجود در چهارچوب اندیشه اسلامی قدم گذاشت لازم است. این حد از بازسازی یک نظریه علمی همان طور که نشان داده شد، نه‌تنها ممکن است، بلکه همان‌طور که خوشنویس (۱۳۸۸) نشان داده است، می‌توان از آن در چهارچوب وظیفه‌گرایی معرفتی دفاع کرد.

۵-۳. تکمیل علوم انسانی موجود

در این مرحله باید به تکمیل علوم انسانی موجود در چهارچوب اندیشه اسلامی پرداخت، مرحله‌ای که در تقریر ملکیان اصلاً حضور نداشت و در تقریر باقری تنها در سطح اضافه‌کردن گزاره‌ای هماهنگ با دین به‌جای گزاره‌های ناهماهنگ با دین خلاصه گردیده بود.

در این مرحله دانشمند مسلمان باید بکوشد مجدداً با بهره‌گیری از آیات و روایات و

روش‌های اجتهادی و میراث علمی دانشمندان مسلمان و ... نظریه بازسازی‌شده را بسط دهد، تا هم توفیق بیشتری در تبیین واقعیت به‌دست آورد، هم در عرصه عمل کارآمدتر گردد. همان‌طور که باقری در تقریر رویکرد تأسیسی خود اشاره کرده است، یک نظریه علمی در فرایند توسعه خود تحت‌تأثیر متافیزیک پشتیبان خود قرار می‌گیرد و معرفت دینی جهت‌دهنده توسعه علمی خواهد بود: «آموزه‌های اساسی دین (به‌ویژه اعتقادات و ارزش‌ها) در معرفت‌های بشری تاثیرگذارند. آثار این تأثیرگذاری، بیش از آنکه در بُعد روش‌شناسی معرفت بشری باشند، در بُعد نظریه‌پردازی جلوه‌گر می‌شود. روش‌های پژوهش در این حوزه‌های معرفتی در طی تاریخ طولانی آن‌ها تکوین و استواری یافته است. اما در بعد نظریه‌پردازی، محقق همواره نیازمند منبع الهام است. درون‌مایه آموزه‌های دینی، می‌تواند پیش‌فرض‌هایی برای نوع معینی از نظریه‌پردازی در این حوزه‌ها فراهم آورد. درعین‌حال، تا آن‌جا که این پیش‌فرض‌ها، تصور محقق را از موضوع مورد مطالعه دگرگون می‌سازند، می‌توانند منشأ برخی تاثیرها در بعد روش نیز باشند، زیرا یکی از عوامل مؤثر بر تحول روش‌های پژوهش، توجه به ویژگی‌های موضوع مورد مطالعه است. این نکته نیز گفتنی است که متون دینی در منطقه دوم، با اشاره‌هایی که به پدیده‌های هستی دارند، ممکن است الهام بخش نظریه‌پردازی‌هایی در علوم تجربی باشند» (باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵). به‌عبارت‌دیگر باقری پذیرفته است که آموزه‌های دینی از چند زاویه می‌توانند به توسعه جهت‌دار نظریه علمی اختیار شده بینجامند: ۱. توسعه در ویژگی‌های موضوع مورد مطالعه، ۲. توسعه در منابع الهام نظریه پردازی و ۳. توسعه در روش تحقیق؛ که بر این فهرست می‌توان ٤. توسعه جهت‌دار اهداف فعالیت علمی، ٥. توسعه جهت‌دار مسائل و ... را نیز افزود.

باقری تصریح می‌کند اینکه فرضیه‌های جدید ما با الهام از اندیشه اسلامی به‌دست آمده‌اند، آن‌ها را برای جامعه علمی معتبر نمی‌سازد. به‌بیان‌دیگر باقری میان الهیات یک موضوع علمی و علم (برای مثال روان‌شناسی الهیاتی و علم روان‌شناسی؛ الهیات اجتماعی یا

جامعه‌شناسی علمی) تفکیک قائل می‌شود. او در بند ٦ از فصل دوم کتاب «هویت علم دینی» با عنوان «پیشرفت علم ازطریق رقابت نظریه‌ها و الگوهای علمی» به استناد دیدگاه لاکاتوش درباره پیشرفت علم بیان می‌کند: «نباید در کار علم، به عقلانیت آنی باور داشت. نباید تصور کرد کار علم با یک نظریه در برابر واقعیت پیش می‌رود، به این نحو که واقعیت‌ها، تک نظریه ما را تأیید یا ابطال می‌کنند. پیشرفت علم در گرو آن است که ببینیم یک برنامه پژوهش علمی در بلندمدت چه می‌کند. برنامه پژوهش علمی، نه یک تک‌نظریه، بلکه رشته‌ای از نظریه‌هاست و آنچه موجب کنارگذاشتن یک نظریه می‌شود، نه واقعیت‌های ابطال‌کننده، بلکه نظریه رقیبی است که ازحیث قدرت تبیین و پیش‌بینی توانمندتر از نظریه قبلی جلوه‌گر شود» (باقری، ۱۳۸۲، صص ٥٤-٥٥). به‌عبارت‌دیگر تلاش دانشمند مسلمان برای بسط نظریه بازسازی‌شده در چهارچوب اندیشه دینی، وقتی موجب پیشبرد دانش روز می‌شود که بتواند برتری خود را نسبت به نظریه‌های موجود، با بهره‌گیری از انبوهی از روش‌شناسی‌های مجاز در حوزه معرفتی خود، در جامعه علمی مربوطه نشان دهد.

۴. درمان چندبُعدی معنوی خداسو

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، از مراکز اصلی و با قدمت بیش از چهار دهه در بحث علوم انسانی اسلامی در ایران است. یکی از گروه‌های پژوهشی این مرکز، گروه روان‌شناسی است. اعضای هیئت‌علمی این گروه از رویکردهای مختلفی برای دست‌یابی به روان‌شناسی اسلامی استفاده می‌کنند. برای نمونه محمد کاویانی بیشتر به رویکرد تأسیسی استنباطی گرایش دارد و کتاب‌های روان‌شناسی در قرآن؛ بنیان‌ها و کاربردها (۱۳۹۸)، مروری بر واژه‌های روان‌شناختی قرآن (۱۴۰۲)، روش‌های متن پژوهی در روان‌شناسی اسلامی (قرآن بنیان) (۱۴۰۴) از اوست. مسعود آذربایجانی در کتاب‌هایی مانند سلامت معنوی

(۱۴۰۳)، مراقبت معنوی بیماران (۱۴۰۰)، علی‌احمد پناهی با کتاب‌هایی مانند سبک فرزندپروری با رویکرد اسلامی (۱۴۰۲) و روان‌شناسی تبلیغ دینی با رویکرد اسلامی (۱۴۰۲) به رویکرد تهذیب و تکمیل علوم انسانی گرایش دارند. به‌نظر می‌رسد این رویکرد یادگار نقش‌آفرینی آیت‌الله مصباح یزدی (ره) در تأسیس دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و هدایتگری فکری ایشان در سال‌های اولیه، به‌خصوص در گروه روان‌شناسی آن است. ایشان در بحث علم دینی از اصطلاح «اسلامی‌سازی علوم انسانی» استفاده می‌کردند و بر این باور بودند که در روان‌شناسی غربی مکاتب بسیاری وجود دارند و یک پژوهشگر مسلمان باید به‌جای استفاده از نظریه‌هایی که قائل به اصالت ماده هستند و تنها به جنبه‌های مشاهده‌پذیر انسان می‌پردازد (مانند رفتارگرایی اسکینری) تلاش پژوهشی خود را برمبنای نظریه‌هایی قرار دهد که برای انسان به ابعاد فراتر از ماده قائل هستند (برای‌مثال نظریه‌های انسان‌گرا یا مثبت‌گرا) و به‌عبارت‌دیگر نظریاتی را اصل قرار دهیم که دین آن‌ها را نفی نمی‌کند یا تأیید می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱).

نظریه درمان چندبُعدی معنوی خداسو، نظریه‌ای است که عمدتاً توسط مسعود جان‌بزرگی، استاد تمامِ گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ارائه شده است. این درمان در پنج مرحله اصلی تنظیم شده است که به شکل‌دهی بازخورد توحیدی و پنداره‌زدایی می‌پردازد (جان‌بزرگی، ۱۴۰۰).

این نظریه در قالب آثاری همچون درمان چندبُعدی معنوی؛ یک رویکرد خداسو برای مشاوره و روان‌درمان‌گری (مسعود جان‌بزرگی، چاپ اول ۱۳۸۹، چاپ ششم، ۱۴۰۲)، خانواده‌درمانی معنوی خداسو (مسعود جان‌بزرگی، عباس پسندیده و مسعود آذربایجانی، چاپ اول ۱۴۰۱، چاپ دوم ۱۴۰۲) ارائه شده است. در مرکز مشاوره پژوهشگاه حوزه و دانشگاه نیز اساتیدی همچون مسعود جان‌بزرگی، مسعود آذربایجانی، معصومه حیدری،

فاطمه غنوی، محدثه پیش‌نمازی برمبنای این نظریه بـه روان‌درمـانی و مشـاوره می‌پردازنـد (دپارتمان چندبُعـدی معنـوی مرکـز مشـاوره خـانواده)[1]. کارگاه‌هـای آموزشـی متعـددی در شهرهای مختلف ایران برای تربیت روان‌درمان‌گر و مشاور برمبنای این نظریـه برگـزار شـده است (برای نمونه: مشهد و اصفهان ١٤٠٤). تحقیقات متعددی برای ارزیابی اثربخشی این نظریه در درمان بیماری‌ها و آسیب‌های روانی انجام شده است (برای نمونه: غنوی (١٤٠٣) با هدف درمان اضطراب مرگ، حسـینی سـمنانی (١٤٠٣) اخـتلال شخصـیت خودشـیفته، داستانی و همکاران (١٣٩٦) درمان افسردگی، فرجی و همکاران (١٤٠٠) اخـتلال تنیـدگی پس‌از سانحه و ...) و در همه پژوهش‌ها کارآمـدی و مؤثربـودن درمـان چندبُعـدی معنـوی خداسو با شواهد تجربی و روش‌های علمی نشان داده شـده اسـت. ایـن نظریـه تـاکنون در قالب‌های زیر توسط جان‌بزرگی در عرصه ملی و بین المللی معرفی شده است:

یک فصل از کتاب کاربردهای بالینی روان‌شناسی اسلامی[2] (٢٠٢٣)؛

انتشار مقاله در نشریه بین‌المللی مطالعات روان‌شناسی بالینی (٢٠٢٢)؛

ارائه مقاله در کنگره بین المللـی ICP، یوکوهامـا، ژاپـن (٢٠١٦)، و کنگـره بین‌المللـی روان‌شناسی اسلامی در دانشگاه ملی علیگر هند (٢٠١٨)؛

برگزاری کارگاه‌های آموزشی در کشور ترکیه و اندونزی؛

برگزاری کارگاه‌های آموزشی توسط مراکز مشاوره دانشگاه‌ها بـرای بـیش از ٥٠٠ نفـر از مشاورین و اساتید؛

ارائه مقاله در کنگره روان‌شناسی مثبت، ایران دانشگاه شهید بهشتی، ١٣٩٨؛

برگزاری ٨ دوره کارگاه آموزشی از سال ١٣٩٠ تاکنون در مرکز مشاوره آستان قدس رضوی؛

برگزاری ٢ دوره کارگاه آموزشی در مرکز مشاوره پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛

1. https://fcc.rihu.ac.ir/fa/page/257/.
2. CLINICAL APPLICATIONS OF ISLAMIC PSYCHOLOGY.

برگزاری ۵ دوره کارگاه آموزشی در مرکز مشاوره طلیعه سلامت؛

برگزاری کارگاه آموزشی در مرکز مشاوره حوزه علمیه قم؛ مرکز مشاوره دانشگاه تهران؛ دانشگاه فردوسی مشهد؛ مرکز بهزیستی قم و تهران؛

درمان بیش از ۱۵۰ مراجع (مرکز مشاوره خانواده در قم، مرکز مشاوره طلیعه سلامت در تهران، مرکز گسترش و آزمایش روان‌شناسی معنوی در قم) و در پژوهش‌های منتشر شده اثربخشی این درمان‌ها به روش علمی نشان داده شده است.

همچنین در بیش از ۶۰۰ مقاله به کتب و مقالات مربوط به درمان چندبُعدی معنوی خداسو ارجاع داده شده است (کرسی نظریه‌پردازی، ارائه‌شده در تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۸) (برای‌نمونه: جان‌بزرگی (۲۰۰۷) با بیش از ۱۰۰ ارجاع، جان‌بزرگی (۱۹۹۹) بیش از ۱۳ ارجاع)؛

و بیش از پانزده رساله دکتری و پایان‌نامه کارشناسی ارشد در این زمینه نگاشته شده است (جان‌بزرگی، ۱۴۰۰)؛ برای نمونه استخراج هشت رساله با راهنمایی دکتر جان‌بزرگی با جست‌وجوی کلیدواژه‌ای چندبُعدی معنوی در ایرانداک.[1]

در مجموع به‌نظر می‌رسد این نظریه در حوزه روان‌درمانی و مشاوره اسلامی، علاوه بر اینکه کوشیده است ابعاد نظری خود را به‌خوبی تدوین کند، در عرصه عملی هم توانسته کارآمدی خود را به منصه ظهور برساند و در عرصه بین‌المللی هم معرفی گردد.

۵. بازخوانی «درمان چندبُعدی معنوی خداسو» در چهارچوب «رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود»

در این بخش، نظریه «درمان چندبُعدی معنوی خداسو»، را به‌عنوان یکی از نظریه‌های

1. https://ganj.irandoc.ac.ir.

مطرح‌شده در حوزه روان‌درمانی اسلامی، در چهارچوب رویکـرد تهـذیب و تکمیـل علـوم انسانی موجود بازخوانی کرده و در ادامه نشان داده می‌شود که هیچ‌یک از نقدهای ملکیان و باقری به این نظریه وارد نیست.

۱-۵. شناخت اسلامی درباره انسان

جان‌بزرگی در بررسی استنباطی خود از آیات و روایات و میراث دانشمندان مسلمان بـه ایـن جمع‌بندی رسیده است که در نگاه اسلامی، انسان سیستمی چندبُعدی (اشاره به نظام خلـق و امر، طباطبـایی، ۱۳۸۱، صـص ۱۹-۲۰)، دارای دو بعـد بنیـادین طبیعـی (سـجده: ۷) و معنوی (اسرا: ۵۸)، منسجم و همگون (قیامت: ۳۸)، پیچیده (طباطبایی، ذیل آیـه ۴ سـوره الرحمن)، متعادل (انفطار: ۷)، حساس (شهید ثـانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۶) و پویـا (معـارج: ۲۰)، هدفمند (ذاریات: ۵۶)، فعال و توانمند (بقره: ۱۱۰)، مختار (انسان: ۳)، خودنظم‌جو (انفـال: ۲۹)، دارای ابزارهـای لازم بـرای تحـول و درعین‌حـال آسـیب‌پذیر (نسـاء: ۲۸) و خودتخریبگر (زمر: ۱۵) است که مخلوق خداوند و تحت تربیت او بوده و نهایتاً پس‌از طی مراحل تکاملی و تحولی خود به‌سوی او برمی‌گردد (بقره: ۴۶). در مجمـوع می‌تـوان گفـت کامل‌ترین بیان قرآنی درباره وجود آدمی «حیّ متألّه» (جوادی آملی، ۱۳۸۳) به‌معنای «زنده خداسو» است (جان‌بزرگی، ۱۳۹۸، صص ۵۸- ۶۰).

اصول نظری درمان چندبُعـدی معنـوی در کتـاب اصـول روان‌درمـانگری و مشـاوره بـا رویکرد اسلامی (جان‌بزرگی و غروی، ۱۳۹۵) و در مقاله اصول «روان درمانگری چندبعدی معنـوی» (جـان‌بزرگی، ۱۳۹٤) تشـریح گردیـده اسـت. ایـن اصـول برگرفتـه از مبـانی انسان‌شناسی، خداشناسی و هستی‌شناسی اسلامی بوده و شامل «اصل عقلانیت»، «اصـل خودنظم‌جویی تعالی‌جویانـه»، در محـور مبـدأ ادراک‌شـده اصـول «بـازخورد توحیـدی»، «مخلوق مستقیم خدا بودن»، «تحت ربوبیـت خداونـد بـودن»، «تحـت ولایـت خداونـد

بودن»، «حکیمانه و آگاهانه بودن کار خدا درباره انسان»، در محور هستی ادراک‌شده اصول «محل گذار و امتحان دانستن دنیا»، «تنظیم رابطه و رغبت به دنیا و دیگران»، «دنیا را برای انسان دانستن»، «اصل هستی را زمینه‌ساز تعالی دانستن»، در محور خود ادراک‌شده اصول «برخورداری از فطرت الهی»، «ثابت‌دانستن قوانین حاکم بر نظام روان‌شناختی»، «اختیار داری انسان»، «هماهنگی منبع مهار درونی و بیرونی»، «آسیب‌پذیری انسان» و در حوزه غایت ادراک‌شده اصول «معنادهی مجدد به مرگ»، «انتخاب زندگی اصیل، بهتر و پایدار»، «ملاقات با خدا» (شکل ۱).

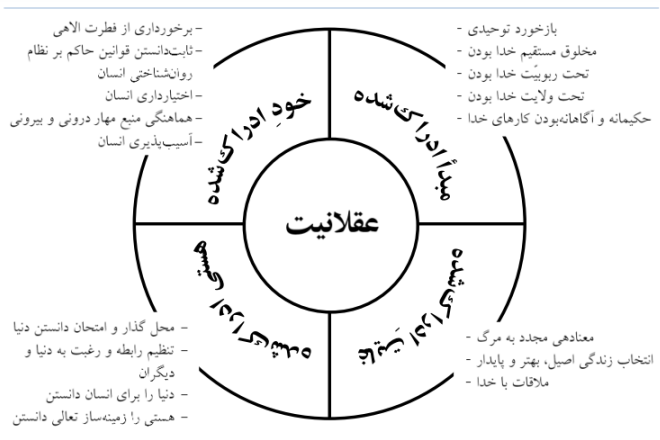

شکل ۱. هسته اصلی خود، حوزه‌های آن و اصول ادراکی (منبع: جان‌بزرگی، ۱۳۹۴)

زیربنای اصلی این درمان تفکر توحیدی است که در آن وحدت‌یافتگی روانی اساس سلامت روانی به‌حساب می‌آید (جلالی طهرانی، ۲۰۰۱).

۲-۵. شناخت مکاتب مختلف روان‌شناسی و روان‌درمانی

هر رویکرد روان‌درمانی مبتنی بر یک رویکرد روان‌شناسانه است؛ به این معنا که در نظریه روان‌شناسی بر مبنای تصویری که از انسان ارائه می‌گردد، چرایی حالات و رفتار او تبیین

می‌گردد. با آگاهی از این موضوع یک روان‌درمانگر می‌کوشد با ارائه توصیه‌هایی وضعیت مراجع خود را بهبود بخشد. علی پایا این بحث را در قالب تفکیک مفهومی علم (برساخته‌های مفهومی و نظری برای شناخت واقع با معیار ارزیابی صدق/کذب) و فناوری (برساخته‌های بشری برای تغییر واقع و رفع نیازهای غیرمعرفتی با معیار ارزیابی کارآمدی) توضیح می‌دهد (پایا، ۱۳۸۶). در عرصه روان‌شناسی (به‌عنوان علم) و روان‌درمانی (به‌عنوان فناوری نرم و انسانی) چند مکتب برجسته وجود دارد که در فرایند تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود (در اینجا روان‌شناسی و روان‌درمانی)، باید آن‌ها را به‌خوبی شناخت. در ادامه نشان داده می‌شود که جان‌بزرگی پس‌از شناخت دقیق این نظریه‌ها و بهره‌گیری از ظرفیت آن‌ها، به ارائه رویکردی اسلامی در روان‌درمانی پرداخته است.

۵-۲-۱. رویکرد روان تحلیل‌گری

روان‌تحلیل‌گری، نظامی روان‌شناختی است که توسط زیگموند فروید گسترش یافت و امروزه از آن برای درمان بسیاری از مشکلات روان‌شناختی استفاده می‌شود (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۴، ص ۴۵). راهبردهای روان‌تحلیل‌گری بر اصولی مانند اعتقاد به ناهشیاری، اهمیت تعارض‌ها و اهمیت بحران‌های اوایل زندگی در تحول شخصیت اشتراک نظر دارند و مکاتب متعددی مانند روان‌تحلیلگری سنتی، روان‌شناسی من، روان‌شناسی روابط موضوعی و روان‌شناسی خود را شامل می‌شوند (جان‌بزرگی و همکاران، ص ۲۱). طبق آموزه‌های این مکاتب، نظام روان‌شناختی انسان دارای دو سطح هشیار و ناهشیار است. بدن تنها منبع هشیاری انسان بوده و تنها بخش اندکی از ذهن و روان ما را تشکیل می‌دهد (همان، ص ۹۸). ساختار شخصیت در دیدگاه فروید بر پایه بن (پایگاه غریزی)، من (پایگاه واقعی یا عقلانی) و فرامن (پایگاه اخلاقی) بنا شده است (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۴، صص ۵۷-۵۸). شخصیت در مراحل مختلف سن شکل می‌گیرد، در هر مرحله‌ای

انسان با تعارض‌های درون روانی مختلفی روبه‌روست که به نیاز روان‌شناختی انسان بستگی دارد. انرژی روانی انسان به‌طور غریزی بر دو موضوع مهم جنسی و پرخاشگری متمرکز است (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۹۹).

۵-۲-۲. رویکرد شناختی-رفتاری

مکاتب شناختی-رفتاری اصول مشترکی مانند اهمیت یادگیری و محیط و اهمیت شناخت و موقعیت اجتماعی دارند و با مفاهیمی همچون تقویت، شرطی‌شدن و یادگیری سروکار دارند (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۲). نخستین موج از راهبرد شناختی-رفتاری، اصرار بر مطالعه رفتار آشکار داشت، اما دیری نپایید که اهمیت زبان و شناخت و گسترش روش‌های درمانی افرادی مانند بک و آلیس (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۴) موج دوم این رویکرد را تشکیل داد. بررسی اجمالی از پایگاه‌های تحقیقات داخلی، نشان می‌دهد این روی‌آورد بیش از هر روش دیگری مورد استفاده و پژوهش قرار گرفته است (جان‌بزرگی و داستانی، ۱۳۹۳). موج سوم این رویکرد پس‌از روبه‌روشدن درمان‌های شناختی-رفتاری با چالش‌هایی مانند درمان اختلالات شخصیت آغاز شد و با فنونی مانند پذیرش، ذهن‌آگاهی و تمرکززدایی گسترش یافت (جان‌بزرگی، ۱۴۰۳، ص ۳).

۵-۲-۳. رویکرد وانمودی (انسان‌نگرانه و هستی‌نگرانه)

این رویکرد حولِ اصلی، مانند باور راسخ به اهمیت انتخاب و آزادگی انسان، مسئولیت‌پذیری و اعتقاد به قدرت انسان در تغییر سرنوشت خود، شکل گرفته است و شامل مکاتب انسان‌نگرانه، هستی‌نگرانه و گشتالتی می‌باشد (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۳). هستی‌نگران به‌جای تقلیل انسان به شیوه دیگر نظریه‌ها، تجربه اصالت را اولویت می‌بخشند و به‌دنبال پاسخ به سؤالاتی در مورد چگونگی زندگی‌کردن و مواجه‌شدن با مرگ هستند (جان‌بزرگی و غروی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۳).

۵-۲-۴. رویکرد چندبعدی معنوی

یکی از نقدهای مشترک به نظریه‌های فوق، حتی در چهارچوب سکولاریستی و اومانیستی غربی، تحویل‌گرایی آن‌ها بود، به‌این‌معنا که هر مکتبی در تلاش بود ابعاد پیچیده روانی و رفتاری انسان را محدود به یک عامل نماید. رفتارگرایی ذهن را به صرف واکنش به محرک‌ها تقلیل می‌داد. روان‌تحلیلی رفتارها را ناشی از ناخودآگاه فردی یا جمعی معرفی می‌کرد. عده‌ای دیگر آن را صرفاً به فعالیت‌های عصبی و زیستی فرومی‌کاستند. هرچند درمانگری‌های موجود در جای خود بر واقعیت‌های انکارناپذیری تأکید دارند، اما این درمان‌ها را باید درمانِ بخشی تلقی کرد؛ چراکه از زاویه خاصی به انسان نگاه می‌کنند.

در واکنش به این محدودیت‌ها، نظریه‌های چندبعدی مطرح شدند. برای مثال نظریه‌های شناختی و رفتاری، رفتار آدمی را هم‌زمان براساس شناخت فرد و الگوهای تصمیم‌گیری او ازیک‌سو و عادات رفتاری او تبیین می‌کردند و درنتیجه برای درمان فرد هم به اصلاح الگوهای شناختی و عادات رفتاری او می‌پرداختند. همچنین رویکردهایی که در بحث سلامت، هم به ابعاد زیستی توجه می‌کنند، هم به ابعاد روانی، هم به ابعاد اجتماعی. روان‌درمانگری چندبعدی بر این فرض‌های اساسی استوار است که مشکلات روان‌شناختی اغلب چندعاملی و چندبعدی بوده و مرتبط با سطوح مختلف نظام روان‌شناختی هستند. درمانگری جامع به شیوه‌ای اطلاق می‌گردد که در آن با دقت، پارامترهای هفت‌گانه یا ابعاد هفت‌گانه، رفتار، عاطفه، دریافت حسی، تجسم، شناخت، روابط بین‌فردی و فرآیندهای زیست‌شناختی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند (لازاروس، ۲۰۰۸).

سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۸۳ به پیشنهاد نروژ، سلامت معنوی را به‌عنوان بعد چهارم سلامت پذیرفت و با توجه به اختلاف‌نظر مکاتب مختلف فلسفی در تعریف این بعد، تعیین شاخص‌های مرتبط با این بُعد از سلامت را برعهده کشورها قرار داد. در این

رویکرد روان‌شناسانه انسان موجودی چهاربُعدی (زیستی، روانی، اجتماعی و معنوی) قلمداد می‌شود و درنتیجه سلامت او نیز در گرو آن است که سلامت هر چهار بعد تأمین شود. در سال‌های اخیر توجه به معنویت و مذهب مراجع، در زمره اولویت‌های روان درمانگران قرار گرفته است. بر خلاف گذشته تأثیر موضوعات معنوی بر افکار، هیجان‌ها و رفتار باعث شده است که روان‌درمانگران و مشاوران موضع خود درباره معنویت را ۱۸۰ درجه تغییر بدهند (جان‌بزرگی و غروی، ۱۳۹۵، ص ۳۶۱). روبرت و کلی[1] (۲۰۱۵) باورهای مذهبی و معنویت را به‌عنوان نیاز کلیدی انسان موردتوجه قرار می‌دهند که به جست‌وجوی معنا و هدف در زندگی مربوطند. مسترز (۲۰۱۰) پس‌از اشاره به شواهدی برای قدرت مذهب و معنویت مذهبی در ایجاد تغییرات اساسی و غنا بخشیدن به زندگی، اظهار تعجب می‌کند که چرا علم روان‌شناسی در برخی از حوزه‌های کاربردی هنوز ایمان مذهبی را نادیده می‌گیرد و حتی گاهی آن را آسیب‌زا تلقی می‌کند (به نقل از جان‌بزرگی و غروی، ۱۳۹۵، ص ۳۸۵).

۳-۵. بررسی مناسبات معرفت اسلامی و مکاتب روان‌شناسی

بیش از یک قرن است که افراد مبتلا به اختلالات روانی تحت درمان‌های مختلف که عمدتاً از روان‌شناسی غربی و سکولار ریشه گرفته قرار گرفته‌اند. شواهد نشان می‌دهد که این درمان‌ها حتی برای بهبود اختلالات روانی در فرهنگ‌های غربی و سکولار هم کارآمدی کافی ندارد و عود زیاد آن‌ها باعث شکل‌گیری بیش از ۴۵۰ روش روان‌درمانگری شده‌است (کرسینی و ودینگ،[2] ۲۰۰۵). در یک نگاه فراگیر و کلی می‌توان مکاتب و نظریه‌های روان‌شناسی و روان‌درمانی غربی را به‌دلیل سریان طبیعت‌گرایی، تحویل‌گرایی، سکولاریسم و اومانیسم در تاروپود آن‌ها، که ویژگی علوم انسانی مدرنِ پدید آمده پس‌از عصر روشنگری

1. Robert, T. E; Kelly, V. A.
2. Corsini, R. J., & Wedding, D.

است، مردود دانست و در پی تأسیس روان‌شناسی و روان‌درمانی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، به‌صورت مستقیم (در چهارچوب رویکرد استنباطی) یا به‌صورت غیرمستقیم (در چهارچوب رویکرد امتداد فلسفه اسلامی) بود. اما در رویکرد تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود سیر تاریخی تحول نظریات روان‌شناسی بررسی و نقاط قوت و ضعف نظریه‌های مطرح‌شده بررسی می‌شود تا بهترین نظریه موجود برای آغاز فعالیت علمی در چهارچوب اندیشه اسلامی انتخاب گردد.

جان‌بزرگی در کتاب‌های متعددی به نقد و بررسی مکاتب و رویکردهای روان‌شناسی و روان‌درمانی پرداخته و زمینه را برای حرکت به‌سمت تولید روان‌شناسی و روان‌درمانی اسلامی فراهم نموده است (ازجمله کتاب‌های نظریه‌های بنیادین روان‌درمان‌گری و مشاوره، اصول فنون و مطابقت‌های فرهنگی (۱۳۹٤)؛ نظریه‌های نوین روان‌درمانگری و مشاوره، اصول فنون و مطابقت‌های فرهنگی (۱۳۹۵)؛ روان‌شناسی شخصیت، نقد و بررسی و مطابقت‌های فرهنگی (۱٤۰۲)؛ درمان‌های شناختی-رفتاری، موج دوم و سوم، نقد و مطابقت‌های فرهنگی (۱٤۰٤) و آسیب‌شناسی روانی با ملاحظات فرهنگی (۱٤۰٤)).

۵-۳-۱. ارزیابی رویکرد روان‌تحلیلگری

عمده‌ترین محور عدم تطابق فرهنگی روان‌تحلیل‌گری دید کلی آن‌ها نسبت به انسان است (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۸). جبری‌نگری روان‌تحلیل‌گران با نقد زیادی ازسوی روان‌شناسان مختلف، به‌ویژه دیدگاه انسانی‌نگر روبه‌رو شده است، براساس این اصل، انسان موجود مختاری نیست و حتی بر رفتار خود نیز آگاهی ندارد، درحالی‌که در فرهنگ اسلامی، انسان شناخت و اختیار دارد و مکلف و مسئول است (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۹۲). در اسلام برخلاف روان‌تحلیل‌گری که انسان را محصور در گذشته می‌بیند انسان با تغییر باورها و اعمال می‌تواند گذشته خود را جبران کند (همان، ص ۹۴). تعابیر ذهنی

روان‌تحلیل‌گری دررابطه‌با مراحل تحول شخصیت موجب القای احساس منفی به والدین می‌شود (همان، ص ۹۸) نگاه روان‌تحلیل‌گری به انسان، نگاهی بدبینانه است؛ آن‌ها انسان را خردگرا نمی‌دانند و بیشتر انسان را تابع هیجان‌های خود می‌دانند (همان، ص ۹۹).

۵-۳-۲. ارزیابی رویکرد شناختی-رفتاری

رفتارگرایی سنتی ضمن ارائه سودمند اصول یادگیری، به‌سبب نادیده گرفتن مفاهیم آزادی، منزلت انسان، زبان، حافظه، خلاقیت، انگیزش، درون‌نگری با انتقادات جدی روبه‌رو شده است (همان، صص ۳۱۷-۳۱۸). این مکتب در دیدگاه سنتی با پذیرش جسمانی‌نگری، فلسفه پوزیتیوستی و در درون‌نگری، پدیده‌های مشاهده‌پذیر را معتبر می‌داند و پدیده‌های درون‌ارگانیزمی را نادیده می‌گیرد؛ بدین‌ترتیب سیستم عصبی، مذهب و مفاهیم مرتبط با آن نادیده گرفته می‌شود و با انکار متافیزیک، دیدگاه ماتریالیستی به انسان، محدودکردن مطالعه به رفتار آشکار، نادیده گرفتن مسئولیت فردی در تعیین سرنوشت از آموزه‌های اسلامی جدا می‌شود (همان، صص ۳۱۷-۳۱۸).

شناخت درمانگری اگرچه در سطح مکانیزم‌ها و فنون قابل‌تطبیق با فرهنگ ایرانی اسلامی است (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹٤، ص ۳۳۵) اما به وضوح می‌توان تهی‌بودن مفاهیم شناختی این نظریه را از موارد معنوی متوجه شد (همان، ص ۳۳۲). ازسوی‌دیگر شناخت درمانگران شناخت کاملاً حقیقی را به‌دنبال نسبی‌گری خود رد کرده‌اند یا از آن سخنی به‌میان نیاورده‌اند (همان، ص ۳۳۳). همچنین فقدان یک پایگاه ارزشی و ایدئولوژیکی باعث ناپایداری نتایج درمان می‌شود چراکه انسان به یک پایگاه فکری و ارزشی برای معنادهی و ارزش‌گذاری صحیح و معنوی نیاز دارد (همان، ص ۳۳٤).

۵-۳-۳. ارزیابی رویکرد وانمودی

نظریات وجودی از انسجام مفهومی و تعریف عملیاتی مشخص در چهارچوب نظری و

عملی برخوردار نیستند و دارای مفاهیمی مبهم و ناروشن هستند (جان‌بزرگی و غروی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۱). فقدان برنامه مشخص مداخله‌ای، پراکندگی نظری، افزودن رنجی به رنج‌های مراجع، ابهام در هویت درمانگر، توجه بیش‌ازحد به ذهنیت مراجع و فردگرایی افراطی و... ازجمله انتقادات وارد به رویکرد وجودی است (همان، ص ۲۱۱-۲۱۳).

اگرچه درمانگری هستی‌نگر، واجد مفاهیمی مانند مرگ، تنهایی، بی‌معنایی و آزادی است که بسیار به مفاهیم فرهنگی و مذهبی اسلامی نزدیک است (همان، ص ۲۱٤) اما مفاهیم ماهیت و وجود، معنا، اصالت، محوری‌بودن خداوند یا انسان، تجربه خودآگاهی و مفهوم عدم، در مکتب هستی‌نگر و اسلام تفاوت‌های جدی دارند. بیشترین اختلاف بین وجودی‌ها و مکتب اسلام به محور قراردادن خداوند در عالم هستی برمی‌گردد که همین اختلاف منبع تفاوت‌های زیادی در مفاهیمی همچون مسئولیت، اختیار، معنا و دیگر مفاهیم می‌شود (جان‌بزرگی و همکاران، ۱٤۰۲، ص ٤۳۹). به‌طورکلی، تصور نظریه‌پردازان رویکرد وجودی از ماهیت انسان در برخی زمینه‌ها با اسلام هماهنگ است اما از جامعیت کافی برخوردار نیست و بیشتر به شکل سکولاریستی مطرح شده است (جان‌بزرگی و غروی، ۱۳۹۵، صص ۲۱٤ و ۲۱۸)

۵-۳-۴. ارزیابی رویکرد چندبُعدی معنوی

بدون‌تردید با درنظرگرفتن مجموعه آموزه‌های اسلامی در ارتباط با کنش فرد، دیدگاه اسلامی با نظریه‌های چندبُعدی تناسب بیشتری دارد. در اینجا با نظریه‌هایی در غرب آشنا می‌شویم که هم به ابعاد زیستی فرد توجه می‌کنند، هم به محیط طبیعی و اجتماعی فرد، هم به معرفت او، هم به عادات رفتاری او. هرچند معنویت به‌عنوان یک بعد در هویت انسان همواره محل توجه روان‌شناسان بوده، هیچگاه به‌عنوان بعدی اصیل در نظر گرفته نشده است. اغلب معنویتی که امروزه در روان‌شناسی محل توجه است، مفهومی سکولاریستی دارد. اما به‌طورکلی فضایی

متفاوت برای روان‌شناسانی که معنویت را بعدی اصیل و اساسی می‌دانند و خداوند را ساخته ذهن بشر نمی‌دانند فراهم کرده است (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۴). امروزه درمانگری‌های معنوی (مذهبی) زیادی در ادبیات روان‌شناختی قابل پیگیری است که حتی متناسب با مذاهب مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند (کوئینگ[1] و همکاران، ۲۰۱۵). از بین درمان‌های اخیر، درمان‌های نوظهور بدون اشاره به ابعاد وجودی انسان، بعد معنوی را موردتوجه و تأکید قرار داده‌اند. از آن‌جمله می‌توان به درمان یکپارچه معنوی پارگامنت[2] (۲۰۰۷)، یکپارچه‌سازی معنویت در روان‌درمانگری میلر[3] (۲۰۰۳) و درمان الهی ریچاردز و برجین[4] (۱۹۹۷، ۲۰۰۴) اشاره کرد. درکل، مشکل نظریه‌های روان‌درمانگری این بود که آن‌ها تمایلی به دیدن بعد معنوی به‌عنوان یک بعد اصیل در انسان نداشته‌اند. حتی آنچه لازورس «بعد» می‌داند، به نوعی وجوه یک عمل انسانی تلقی می‌شوند و نمی‌توان آن را به‌عنوان «بعد» تلقی کرد. همچنین می‌توان گفت مشکل عمده روان‌درمانگری‌های امروزی بی‌توجهی به مبدأ و معاد است که اساس معنویت انسان است. درمان اغلب در چهارچوب رابطه انسان با خود، هستی و اطرافش تنظیم می‌شود (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۴).

۴-۵. تهذیب نظریه‌های موجود روان درمانی

همان‌گونه که اشاره شد، در رویکرد اسلامی به کنش آدمی، نگاه‌های تحویل‌گرایانه و تک‌بعدی حذف گردیده و انسان موجودی قلمداد می‌شود که کنش او تابعی است از «ویژگی‌های زیستی»، «ویژگی‌های محیطی/طبیعی»، «ویژگی‌های اجتماعی»، «ویژگی‌های روانی/شناختی، عاطفی، ارادی» و حتی «معنوی». در این رویکرد هرچه

1 Koenig, H. G.
2 Pargament, K. I.
3 Miller, I. J.
4 Richards, P. S.; Bergin, A. E.

شناخت انسان نسبت به این ویژگی‌ها افزایش یابد، بهتر می‌تواند با توجه به موقعیت خود، در راستای هدف متعالی که پیش رو دارد حرکت کند. ازسوی‌دیگر یک روان‌درمانگر نیز هرچه بهتر بتواند این ابعاد وجودی را بهتر در مراجع خود بشناسد، بهتر می‌تواند نسبت به درمان او عمل کند. به‌طورخلاصه می‌توان گفت: در میان دیدگاه‌هایی که توسط روان‌درمانگران غربی مطرح شده است، اندیشه اسلامی بیشترین قرابت را با روان‌شناسی چندبُعدی معنوی خداسو، بیان شده است، دارد. البته همان‌طور که در بیانیه سازمان بهداشت جهانی هم آمده است، هر کشوری باید با توجه به موقعیت فرهنگی خود تعریفی از معنویت و شاخص‌هایی برای سنجش آن ارائه کند. براین‌اساس یک روان‌شناس مسلمان، حتی در یک کشور غربی و دانشگاه سکولار هم می‌تواند با چالش کمتری ذیل نظریه‌های چندبُعدی معنوی خداسو کارهای پژوهشی خود را ادامه دهد.

جان‌بزرگی در مراحل اولیه، در کنار نقد و بررسی مطابقت‌های فرهنگی رویکردهای مختلف روان‌شناسی و روان‌درمانی، به طراحی درمان چندبُعدی معنوی در بستر دیدگاه چندبُعدی لازاروس پرداخت (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۳) و با تلفیق فنون لازاروس و فنون مذهبی در زمینه خودمهارگری برای درمان اضطراب نسخه اولیه درمان چندبُعدی معنوی خداسو را تدوین نموده (جان‌بزرگی، ۱۳۷۷) و اثربخشی و تبیین آن را در میدان عمل به بوته آزمایش گذاشت (جان‌بزرگی، ۱۳۷۸).

۵-۵. تکمیل نظریه درمان چندبُعدی معنوی خداسو

در گام بعدی روان‌شناس مسلمان می‌تواند تمام یافته‌های روان‌درمانی غربی را که ۱. به چندبعدی‌بودن انسان توجه دارند؛ ۲. یکی از ابعاد وجود آدمی را بعد معنوی او می‌دانند؛ و ۳. یکی از عناصر معنابخش به زندگی را هم دین می‌دانند، با بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های نظری در حوزه اسلامی (فقه، اصول، تفسیر، کلام، فلسفه، عرفان و ....) بازسازی کند. تا

اینجا همان‌طور که اشاره گردید، دیدگاه دانشمندان غربی بیشتر بازسازی شده و هنوز به مرحله تکمیل علم موجود قدم گذاشته نشده است.

درمان چندبُعدی معنوی خداسو در نسخه‌های ابتدایی خود، با الگوگرفتن از درمان لازاروس طراحی و تبیین گردید و سپس، اثربخشی درمان تا حدی در عرصه عمل مشاهده گردید و در مراکز مشاوره در شهرهای مختلفی مانند تهران (طلیعه سلامت)، قم (مرکز مشاوره خانواده مستقر در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه) و مشهد (مرکز مشاوره آستان مقدس رضوی) به اجرا در آمد و در درمان مراجعان مختلف استفاده شد. در کنار بررسی دقیق درمان چندبُعدی معنوی در فضای فرهنگی داخلی، هم‌زمان متون اسلامی تفحص شد و براساس نیاز مراجعان بر غنای آن افزوده گردید، به‌نحوی‌که به‌شکل منسجم و نظام‌دار آن، امروزه مورد استفاده در درمان‌های فردی و گروهی قرار می‌گیرد (جان‌بزرگی، ۱۳۹۵ الف؛ جان‌بزرگی، ۱۳۹۵ ب). درحال‌حاضر می‌توان گفت نظریه درمان چندبعدی معنوی خداسو برپایه نظریه شخصیتی برگرفته از تفکر اسلامی بازسازی شده است. براین‌اساس، هسته اصلی نظام روان‌شناختی انسان، عقل (یک سازه تشخیص‌گر فطری) است که تشخیص او در سازه دیگری به نام قلب (سازه تصدیق‌گر)، با پردازش داده‌های سازه ادراکی و طبیعی دیگر (صدر، که تحت‌تأثیر نیروهای ضدعقل (جهل) نیز هست)، تعدیل و برای عمل آماده می‌گردد (سازه‌های اساسی شخصیت). تحول سالم شخصیت به سازمان‌یافتگی و وحدت این سه سازه مربوط می‌شود (جان‌بزرگی، ۱۳۹۵ الف).

«مکانیزم سلامت»، حفظ تعادل و خلوص، خود مراقبتگری و خودنظم‌جویی براساس نظام ارزشیابی معنوی یا فعال‌سازی بعد معنوی است (زکّاها/ تزکیه). مهم‌ترین نشانه پویای سلامت روانی و فعال‌بودن بعد معنوی، وحدت یافتگی نظام روان‌شناختی با توجه به مفهوم «نور و ذکر» است و هدف آن شکوفایی استعدادهای فطری (فلاح) است (همان).

«مکانیزم آسیب‌شناختی»، تجربه و حفظ اعمال ناهمگون با نظام روان‌شناختی، با نشانه خشم، غم، ترس و اضطراب و احساس گناه است که به‌شکل پنهان‌کاری و تزئین یا تسویل (مانند دفاع‌های روانی) بقا می‌یابند (قدخاب من دّساها) و نشانه بنیادین آن نومیدی در رسیدن به هدف‌های موردعلاقه و واقعی زندگی است (همان). این درمان در پنج مرحله اصلی تنظیم شده است که به شکل‌دهی بازخورد توحیدی و پنداره‌زدایی می‌پردازد. پیش‌از شروع مراحل درمان، آمادگی برای درمان در مراجع بررسی شده و پنداره‌زدایی از مفهوم معنویت ایجاد می‌شود، در مرحله اول، فعال‌سازی عقل فطری؛ در مرحله دوم، ایجاد بازخورد توحیدی، پنداره‌زدایی از مبدأ (شناخت خدا و کارکرد او در زندگی)؛ در مرحله سوم، احیای هویت معنوی (اکتشاف خودپنداره و احیای هویت معنوی و استحکام آن)؛ در مرحله چهارم، نجات عمل (هشیاری‌افزایی نسبت به دنیاپنداره-دیگری‌پنداره و رابطه آن با مشکلات فرد)؛ در مرحله پنجم، نجات زندگی پایدار (پنداره‌زدایی از مرگ و آخرت، مفهوم ملاقات با معبود) و در مرحله پیشگیری از عود، مفهوم استغفار (احیای قلب) و ذکر (خداآگاهی) به‌عنوان دو مکانیزم اساسی پایداری زندگی سالم معنوی عملیاتی می‌شود (جان‌بزرگی، ۱۴۰۰).

از زمانی که روان‌شناس اسلامی می‌کوشد با استفاده از اندیشه اسلامی خود در وسیع‌ترین حالت استفاده کند و برای مثال الگوهای مداخله‌ای طراحی کند، و برتری‌های آن را نسبت به رویکردهای تحلیلی، شناختی رفتاری و ... نشان دهد، این روند وارد مرحله تکمیل علم موجود شده است.

البته طبیعی است این روان‌درمان در گام اول برتری الگوی الهام‌گرفته از اندیشه اسلامی خود را در موقعیت اجتماعی خود (ایران اسلامی) نشان دهد. در گام بعد به تناسب موقعیت فرهنگی دیگر کشورهای اسلامی، الگوهای مداخله‌ای جدیدتری طراحی کند و برتری آن را نسبت به الگوهای رقیب نشان دهد. در گام بعدی الگوهایی متناسب با موقعیت مسلمان‌ها

یا ایرانی‌هایی که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند طراحی نماید. در گام بعدی برای دینداران غیرمسلمانِ کشورهای غربی، و درنهایت برای غیردینداران؛ و به‌این‌صورت مرحله‌به‌مرحله برتری نظریه خود را نسبت به نظریه‌های رقیب در موقعیت‌های مختلف به اثبات برساند و در هر مرحله با نگارش مقاله و نشر آن در مجلات بین‌المللی توجه جامعه جهانی را به نوآوری‌های به‌دست‌آمده جلب کند.

۶. پاسخ به نقدهای ملکیان و باقری به رویکرد تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود

در این بخش توضیح داده خواهد شد که نقدهای ملکیان و باقری به بازنویسی و بسط نظریه درمان چندبُعدی معنوی خداسو در چهارچوب اندیشه دینی، که کاربستی از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود برای دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی می‌باشد، وارد نیست.

۶-۱. پاسخ به نقدهای باقری

اشکال بنیادین باقری به رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود این بود که نظریه‌های علمی بر پیش‌فرض‌های معینی تکیه دارند و تهذیب یک نظریه غربی و افزودن عناصری از اندیشه اسلامی به آن ممکن است به پدیدآمدن مجموعه معرفتی ناهمساز بینجامد.

باقری در بیان نقد خود دقت کرده و نوشته است که تهذیب و تکمیل نظریه «ممکن است» به پدیدآمدن مجموعه معرفتی ناهمساز بینجامد، نه اینکه ضرورتاً به چنین نتیجه‌ای منتهی می‌شود. اما همان‌طور که در تقریر جدید رویکرد تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود بیان گردید، نظریه‌های علمی دارای سطوح مختلف معرفتی هستند (ازجمله مبانی، گزاره‌های مشاهدهی، نظریه‌های تبیینی و تعبیرهای فلسفی). حال اگر مبانی و پیش‌فرض‌های یک نظریه به‌صورت قیاسی در یک گزاره علمی سریان یافته باشد، با تغییر آن مبنا و پیش‌فرض، ضرورتاً آن گزاره علمی تغییر می‌کند. اما همواره چنین نیست. برای مثال

اصل پنجم از اصول پنج‌گانه هندسه اقلیدسی در هجده قضیه هندسی ایفای نقش نکرده است. بنابراین با تغییر اصل پنجم هندسه اقلیدسی در هندسه‌های نااقلیدسی (ریمانی و لپاچفسکی)، این هجده قضیه تغییری نمی‌کنند. نکته مهم‌تر اینکه نسبت مبانی و پیش‌فرض‌ها با نظریه‌های علوم انسانی در اکثر موارد نسبت قیاسی و در چهارچوب دستگاه اصل موضوعی نیست.

نکته دیگر آنکه باقری خود تصریح کرده است که مبانی برگرفته از آموزه‌های دینی همچون هسته سخت در برنامه پژوهش علمی لاکاتوش ایفای نقش می‌کند و به رهنمودهای سلبی و ایجابی منتهی می‌شود. ما نیز همچون باقری با پذیرش اینکه شناخت، عواطف و اراده فرد در کنش او مؤثر است، نظریه‌هایی که به این عوامل بی‌توجهی می‌کردند (مانند نظریه روان‌شناسی فیزیولوژیکی، رفتارگرایی و تحلیلی) را طرد کرده و با نظریه‌های چندبُعدی شناختی، وجودی و معنوی که علاوه بر عوامل زیستی و محیطی، به نقش شناخت و اراده و تصمیم در کنش توجه می‌کند، همراهی کرده‌ایم و این دقیقاً همان چیزی است که باقری بر آن مهر تأیید زده است.

۲-۶. پاسخ به نقدهای ملکیان

در پاسخ به نقدهای ملکیان نیز می‌توان این نکات را بیان داشت:

> درمان‌های چندبُعدی، معنوی و مذهبی، به‌صورت ابتدایی، در فضای روان‌درمانی غربی مطرح شده است و انتخاب آن از میان انبوه نظریه‌های روان‌درمانی بر مبنای آموزه‌های اسلامی، ما را از چهارچوب روان‌درمانی علمی خارج نمی‌کند. با این کار ما هم به وظیفه دینی خود عمل کرده‌ایم و هم از طور علم (به تعبیر ملکیان) یا بازی علم (به تعبیر ویتگنشتاین) خارج نشده‌ایم.
>
> ما نمی‌توانیم هم‌زمان از تمامی نظریه‌های موجود در روان‌درمانی استفاده کرده و کار علمی

و عملی خود را پیش ببریم. هر روان‌شناسی ناگزیر است از میان انبوه نظریه‌های موجود و مجاز برای فعالیت علمی و عملی، برخی را طرد و برخی را اخذ کند. دراین‌میان اگر روان‌شناس مسلمانی، تحقیقات علمی و مشاوره و روان‌درمانی خود را برپایه سازگارترین دیدگاه موجود در روان‌شناسی و روان‌درمانی غربی با آموزه‌های اسلامی، یعنی روان‌درمانی‌های چندبُعدی معنوی دینی انجام دهد، و همان‌طور که جامعه جهانی نیز پذیرفته و اجازه داده است، ملاحظات تاریخی، فرهنگی و دینی خود را در تعریف معنویت و شاخص‌های آن اعمال کند، از دایره روان‌شناسی و روان‌درمانی علمی خارج نشده است.

همان‌گونه که ملکیان اشاره کرده است، تهذیب علوم موجود یک کار سلبی است و نمی‌تواند موجب پیشرفت علم شود، اما رویکرد تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود بخش دیگری هم دارد که در آن روان‌درمان مسلمان با بهره‌گیری از آیات، روایت و میراث تمدنی خود، ورودی فعال به این عرصه داشته و در پیشبرد علم سهیم می‌گردد و برتری دیدگاه خود را نه به‌دلیل انتساب آن به اسلام، بلکه ازطریق رقابت روشمند در جامعه علمی به اثبات می‌رساند.

البته نویسندگان به این نکته توجه دارند که دفاع از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود، به‌هیچ‌وجه به این معنا نیست که ارائه یک نظریه بدیع برپایه مبانی و منابع اسلامی غیرممکن است، اما تا زمانی که طرفداران رویکردهای تأسیسی نظریه‌ای تأسیس کنند که شرایط حداقلی برای طرح در جامعه علمی جهانی را داشته باشد، بهتر می‌دانند که برای فعالیت علمی و عملی خود، بدون اینکه از دایره علم موجود فاصله بگیرند، از بهترین نظریه موجود بهره گرفته و در ادامه به بسط آن در چهارچوب اندیشه اسلامی همت گمارند. با توجه به اینکه در این رویکرد هم‌زبانی با جامعه علمی حفظ می‌گردد، روند دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی سرعت بیشتری پیدا می‌کند.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در سال‌های گذشته رویکردهای تأسیسی در فرایند دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی با استقبال بیشتری همراه بوده‌اند. ازیک‌سو ادعا می‌شد آیات قرآن و کلمات معصومین (ع) بهترین منبع برای شناخت انسان و ارائه نظریه‌ای علمی هستند و باید با تدوین روش‌های خاص به فهم روان‌شناختی متون دینی دست یافت. ازسوی‌دیگر ادعا می‌شد حکمت متعالیه به‌عنوان جامع قرآن، برهان و عرفان می‌تواند در عرصه علوم انسانی امتداد یابد و نظریه‌های روان‌شناسی بدیعی پایه‌ریزی کند. اما تجربه بیش از چهل سال تلاش در این زمینه نشان داد این دو رویکرد درنهایت توانسته‌اند به الهیات روان‌شناسی برسند. یعنی در چهارچوب متون دینی یا فلسفه اسلامی به برخی پرسش‌های مطرح در حوزه روان‌شناسی پاسخ دهند. اما تاکنون نظریه‌ای علمی که در جامعه علمی، به‌خصوص جامعه علمی بین‌المللی مطرح گردد و بتواند به‌عنوان پارادایمی فعالیت علمی گروهی از روان‌شناسان را هدایت کند ارائه نشده است.

درمان چندبُعدی معنوی خداسوی جان‌بزرگی که در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه هم ازحیث نظری، هم ازجهت عملی درحال پیگیری است و در عرصه ملی و بین‌المللی هم انعکاس یافته است، نظریه‌ای است که دست‌کم نسخه ابتدایی و خام آن در عرصه بین‌المللی مطرح بوده و به‌نظر می‌رسد بیشترین هماهنگی را با آموزه‌های اسلامی دارد. در این مقاله انتخاب این نظریه و بسط نظری و عملی آن در چهارچوب رویکرد تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود بازخوانی و روایت گردید و نشان داده شد که هیچ‌یک از نقدهای ملکیان و باقری به آن وارد نیست.

به‌نظر می‌رسد با ادامه این مسیر در سایر شاخه‌های علوم انسانی می‌توان هم با قافله علم جهانی همراه شد، هم سهم اندیشه اسلامی را در پیشبرد نظری و عملی نظریه‌های علمی به نمایش گذاشت. چالش عمده‌ای که جهان اسلام با نظریه‌های غربی در حوزه علوم انسانی

دارد این است که این نظریه‌ها عمدتاً تحویل‌گرایانه هستند و همه ابعاد انسانی و اجتماعی را در نظر نمی‌گیرند و همچنین طبیعت‌گرایانه هستند و خود را در تحلیل‌های مادی و دنیوی خلاصه می‌کنند. نظریه‌های چندبُعدی معنوی خداسو که در غرب مطرح شده و در شاخه‌های مختلف علوم انسانی (مانند اقتصاد و مدیریت و ...) می‌توان رد آن را دنبال کرد، فرصت بسیار خوبی است برای گذر از چالش‌های بنیادین نظریه‌های علوم انسانی غربی و دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی.

البته این تحقیق بدان معنا نیست که جان‌بزرگی به‌صورت آگاهانه از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود بهره گرفته است. بلکه تنها به این معناست که روندی که ایشان در طول سال‌ها تلاش علمی طی کرده‌اند را می‌توان در چهارچوب این رویکرد روایت کرد و نشان داد که در شاخه‌های دیگر علوم انسانی نیز می‌توان همین رویکرد را به‌صورت روشمند و آگاهانه، به‌خصوص در فضای دانشگاهی در پیش گرفت. این تحقیق همچنین به این معنا نیست که روایت دیگری از روند تلاش علمی جان‌بزرگی قابل ارائه نیست و امیدوار هستیم که پژوهشگران دیگر روایت دیگری ارائه دهند و برتری آن را نسبت به روایت ارائه شده در این مقاله آشکار سازند. نکته پایانی اینکه به‌نظر می‌رسد درپیش‌گرفتنِ رویکرد تأسیسی در علوم انسانی اسلامی، مستلزم مقدماتی است که فضای عمومی جامعه علمی فاقد آن است، و لذا شایسته است دست‌کم سیاست‌گذاری عمومی در حوزه علوم انسانی اسلامی، در فضای دانشگاهی، بر مبنای الگوی تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود وضع گردد.

کتابنامه

*** قرآن کریم.**

۱. امیرخانی، مهناز؛ شیرازی، فائزه و قمی، محسن (۱۳۹۱). نقد و بررسی رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود، **دانشگاه اسلامی**، ۱۶(۱) (۵۰).

۲. آذربایجانی، مسعود (۱۴۰۰). **مراقبت معنوی بیماران**. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳. آذربایجانی، مسعود (۱۴۰۳). **سلامت معنوی**. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۴. باربور، ایان (۱۳۹۲). **دین و علم**، ترجمه پیروز فطورنچی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۵. باقری، خسرو (۱۳۸۲). **هویت علم دینی؛ نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی**. چ ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶. بستان، حسین (۱۳۸۴). **گامی به‌سوی علم دینی؛ ساختار علم تجربی و امکان علم دینی**، ج ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۷. پایا، علی (۱۳۸۶). ملاحظاتی نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی. **حکمت و فلسفه**، ۳(۱۰-۱۱).

۸. پناهی، علی‌احمد (۱۴۰۲). **روان‌شناسی تبلیغ دینی با رویکرد اسلامی**. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۹. پناهی، علی‌احمد (۱۴۰۲). **سبک فرزندپروری با رویکرد اسلامی**. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۰. جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۷۷). بررسی اثربخشی روان‌درمان‌گری با و بدون جهت‌گیری مذهبی اسلامی بر اضطراب و تنیدگی. **نشریه روان‌شناسی**، ۲(۸).

۱۱. جان‌بزرگی، مسعود (۱۴۰۳). **درمان‌های شناختی-رفتاری نوین موج دوم و سوم، نقد و مطابقت‌های فرهنگی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۲. جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۹۴). اصول روان‌درمانگری چندبُعدی معنوی. **پژوهشنامه روان‌شناسی اسلامی**، (۱)، ص ۹-۴۵.

۱۳. جان‌بزرگی، مسعود (۱۴۰۰). **جزوه منتشرنشده کرسی نظریه‌پردازی**، ارائه‌شده در تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۸.

۱۴. جان‌بزرگی، مسعود؛ و انصاری، حسن (۱۴۰۴). **آسیب‌شناسی روانی با ملاحظات فرهنگی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۵. جان‌بزرگی، مسعود؛ و غروی، سیدمحمد (۱۳۹۵)، **نظریه‌های نوین روان‌درمانگری و مشاوره**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۶. جان‌بزرگی، مسعود؛ و نوری، ناهید (۱۳۹۳). **شیوه‌های درمانگری اضطراب و تنیدگی**. چ ۳. تهران: انتشارات سمت.

۱۷. جان‌بزرگی، مسعود؛ و نوری، ناهید (۱۳۹۴). **نظریه‌های بنیادین روان‌درمانگری و مشاوره (اصول، فنون و مطابقت‌های فرهنگی)**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۱۸. جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۷۸). **بررسی اثربخشی روان‌درمانگری کوتاه‌مدت (آموزش مهارگری) با و بدون جهت‌گیری مذهبی (اسلامی) بر مهار اضطراب و تنیدگی**. رسالهٔ دکترا، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

۱۹. جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۹۵ الف). درمان چندبُعدی معنوی: امکان تبیین پدیده‌های روانی

(سلامتی و اختلال) با سازه‌های معنوی شخصیت براساس منابع دینی. **روان‌شناسی بالینی و شخصیت (دانشور رفتار)**، ۱۴(۲)، پیاپی ۲۷، ۱۸۹-۱۷۳.

۲۰. جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۹۵ ب). روان‌درمانگری چندبعدی معنوی: فعال‌سازی عمل معنوی و اثربخشی آن بر مشکلات روان‌شناختی مراجعان مضطرب. **پژوهشنامه روان‌شناسی اسلامی**. ۳(۲)، ۸-۲۹.

۲۱. جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۹۸). **درمان چندبُعدی معنوی؛ یک رویکرد خداسو برای مشاوره و روان‌درمانگری**. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۲. جان‌بزرگی، مسعود؛ و غروی، سیدمحمد (۱۳۹۵). **اصول روان‌درمانگری و مشاوره با رویکرد اسلامی**. انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۳. جان‌بزرگی، مسعود؛ و داستانی، محبوبه (۱۳۹۳). مروری بر وضعیت تجربی روان‌درمانگری‌ها در ایران. **مطالعات اسلام و روان‌شناسی**، ۸(۱۵)، ۱۴۵-۱۹۰.

۲۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). **صورت و سیرت انسان در قرآن کریم**. قم: مرکز نشر اسراء.

۲۵. حسنی، سیدحمیدرضا و مهدی علیپور (۱۳۹۰). **علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات**. چ ۵، ویراست دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۶. حسینی سمنانی، صدیقه (۱۴۰۳). **بررسی اثربخشی درمان چندبُعدی معنوی بر اختلال شخصیت خودشیفته**. رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی.

۲۷. خسروپناه، عبدالحسین و همکاران (۱۳۹۳). **در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی**. قم: نشر معارف.

۲۸. خوشنویس، یاسر (۱۳۸۸). دینی‌گرایی در علم یک وظیفه معرفتی. **روش‌شناسی علوم انسانی**، (۵۹).

۲۹. داستانی، محبوبه؛ جان‌بزرگی، مسعود؛ و روشن، رسول (۱۳۹۶). **اثر درمان چندبُعدی بر افسردگی**. رساله دکتری روان‌شناسی بالینی. دانشگاه شاهد.

۳۰. دورکیم، امیل (۱۳۸۷). **قواعد روش جامعه‌شناسی**. ترجمه علی‌محمد کاردان، چ ۸، تهران: دانشگاه تهران.

۳۱. سوزنچی، حسین (۱۳۸۸). **معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی**. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۳۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۱). **انسان از آغاز تا انجام**. ترجمه: محمدصادق لاریجانی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین(۱۳۷۴)، **المیزان**، ترجمه جمعی از مترجمان، ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی نوبت چاپ ۵.

۳۴. عطاس، سیدمحمدنقیب (۱۳۷۴). **درآمدی بر جهان‌شناسی اسلامی**. ترجمه زیرنظر مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

۳۵. غنوی، فاطمه (۱۴۰۳). **مفهوم‌پردازی درمان اضطراب مرگ در منابع اسلامی و تدوین الگوی مداخله‌ای منطبق با درمان چندبُعدی معنوی و تأثیر آن بر زنان مبتلا به اضطراب مرگ: مطالعه موردی**. رساله دکتری روان‌شناسی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳۶. فرجی، فرحناز؛ نوحی، شهناز؛ پیاده کوهسار، ابوالقاسم؛ و جان‌بزرگی، مسعود (۱۴۰۰). **اثربخشی درمان چندبعدی معنوی خداسو (فعال‌سازی شناختی و ادراک از مبدأ) بر مؤلفه‌های روانی-معنوی کارکنان هلال‌احمر دارای نشانه‌های اختلال تنیدگی پس‌از سانحه**. پایان نامه دوره دکتری، دانشگاه آزاد شاهرود.

۳۷. کافی، مجید (۱۳۹۵). **فلسفه علم و علم دینی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳۸. کاویانی، محمد (۱۳۹۸). **روان‌شناسی در قرآن، بنیان‌ها و کاربردها**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳۹. کاویانی، محمد (۱۴۰۴). **روش‌های متن‌پژوهی در روان‌شناسی اسلامی (قرآن بنیان)**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۴۰. کاویانی، محمد (۱۴۰۲). **مروری بر واژه‌های روان‌شناختی قرآن**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۴۱. گلشنی، مهدی (۱۳۸۵). **تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). **جلسه سوم نشست علم دینی**. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). https://mesbahyazdi.ir/node/3711

۴۳. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۹). پیش‌فرض‌های بازسازی اسلامی علوم انسانی، در مجموعه **مقالات علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات**، ص ۳۰۳-۳۲۳.

۴۴. موحد ابطحی، سیدمحمدتقی (۱۳۹۹). طبقه‌بندی جامع نظریه‌های علم دینی. **مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی**، (۸۳).

۴۵. موحد ابطحی، سیدمحمدتقی (۱۴۰۲). **درآمدی بر ایده علوم انسانی اسلامی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۴۶. میرباقری، سیدمحمدمهدی (۱۳۹۱). «جریان‌شناسی تولید علوم انسانی اسلامی». **مجموعه مقالات تحول در علوم انسانی**. قم: کتاب فردا.

۴۷. نصر، سیدحسین (۱۳۸۵). **معرفت و معنویت**. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

۴۸. نصر، سیدحسین (۱۳۷۹). **نیاز به علم مقدس**. ترجمه حسن میانداری. قم: طه.

49. Al-Faruqi, Ismail (1987). **Islam, Source and Purpose of Knowledge**, Herndon: IIIT.

50. Janbozorgi, M. (1999). Effectiveness of psychological therapy with and without the Islamic religious orientation. **Journal of Psychology**, 2 (8), 368-43.

51. Janbozorgi, M. (2007). Religious orientation and mental health, **Research in Medicine,** 31 (4), 345-350

52. Janbozorgi, M. (2022). God-Oriented Spiritual Psychotherapy: A multidimensional approach (Protocol Validation). **Clinical Psychology Studies**, 13(49), 37-54. doi: 10.22054/jcps.2023.71975.2886

53. Hamid Rafiei-Honar, Masood Azarbayejani, Masood Janbozorgi(2026) Clinical Applications of Islamic Psychology from an Iranian Perspective: An Operational Introduction to the Release Disclosure Protocol in Islamic Spiritual Family Therapy, **Journal of Psychology and Religious Spirituality**. 2026. Spring 1(1), 95-117; DOI:10.30471/MSSH.2025.10907.2635.

54. Lazarus, A. A. (2008). Multimodal therapy, In: R. J. Corsini; D. Wedding (Eds.). **Current Psychotherapies**, 8 th Ed., Belmont, CA: Brooks/Cole-Thompson Learning, pp. 368-401.

Pargament, K. I. (2007). **Spiritually integrated psychotherapy: Understanding and addressing the sacred**. The Guilford Press.

55. Richards, P. S.; Bergin, A. E. (1997). **A Spiritual strategy for Counseling and Psychotherapy**, Washington, DC: American Psychological Association.

56. Richards, P. S.; Bergin, A. E. (2004). A Theistic Spiritual Strategy for Psychotherapy, In: P. S. Richards, & A. E. Bergin (Eds.), **Casebook for a Spiritual Strategy in Counseling and Psychotherapy**, Washington DC: American Psychological Association, pp. 1-32.

57. Robert, T. E; Kelly, V. A. (2015). **Critical Incidents in Integrating Spirituality into Counseling**, American Counseling Association.

58. Koenig, H. G., Pearce, M. J., Nelson, B., Shaw, S. F., Robins, C. J., Daher, N. S., ... King, M. B. (2015). Religious vs. conventional cognitive behavioral therapy for major depression in persons with chronic medical illness: a pilot randomized trial. **J Nerv Ment Dis**, 203(4), 243-251.

59. Miller, I. J. (2003). **Incorporating spirituality in counseling and psychotherapy: theory and technique**. NewYork:Wiley.

60. Corsini, R. J., & Wedding, D. (Eds.). (2005). **Current psychotherapies** (7th ed., instr. ed.). Thomson Brooks/Cole Publishing Co.